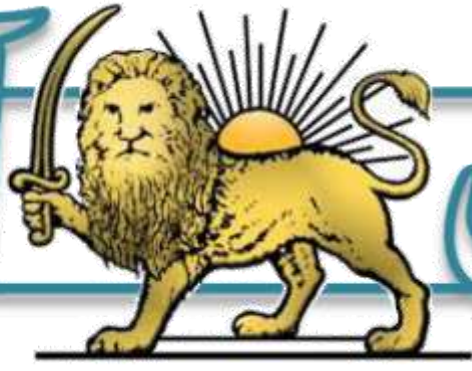


ایران آزاد



ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال یازدهم شماره ۱۳۰ مهر ۱۴۰۲

مقاومت



مناشات

نمايه

دسته
مجلس
انتخابات
روزانه
اخبار
روزانه

صفحه	موضوع	نویسنده
۳	حق انتخاب پوشش از ابتدایی ترین اصول حقوق بشر است	جبهه ملی ایران
۴	از این گردنه های نا هموار تاریخ چگونه گذر کنیم	سرمقاله نشریه پیام جبهه ملی ایران
۶	تبریک به خانم نرگس محمدی مدافع دیر پای حقوق بشر	جبهه ملی ایران
۷	انتخاب آریانه طباطبایی پرستندهی جواد ظریف و ستایشگر	
۱۰	سنای آمریکا تحقیقات خود را درباره استخدام آریین طباطبایی در دولت بایدن آغاز کرد	
۱۳	نتانیاهو به یک حماس قوی نیاز داشت	دمیتری شومسکی (روزنامه نگار اسرائیلی)
۱۵	سی آی ای رسماً اعلام کرد دخالتش در کودتای ۱۳۳۲ ایران	
۱۶	نظامیان و قیام های مردمی: کی سرکوب می کنند، کی سکوت، و کی حمایت؟	رؤیا ایزدی
۱۸	حکومت نظامی در سالروز قتل مهسا	ناخدا محمد فارسی
۲۲	تروریست کیست؟	الاهه نجفی
۱۹	مهاجرت	کاوه داد
۲۵	علی اکبر داور، بنیان گذار دادگستری مدرن ایران	پرویز نیکنام
۳۱	اسرائیل و سرزمین موعود	علی طهماسبی

هم وطنان آزادیخواه: نارنمای جبهه ملی ایران - هلند بر روزی شبکه اینترنت به دلیل مشکل فنی خارج از دسترس می باشد. از شما صمیمانه درخواست می کنیم ایران آزاد را در بین دوستان خود پخش نمایید. با سپاس فراوان

post4iraneazad@gmail.com

آدرس ایمیلی:

حق انتخاب پوشش از ابتدایی ترین اصول حقوق بشر است

بعد از حدود یک سال از واقعه کشته شدن مهسا امینی (ژینا) و آغاز خیزش بزرگ مردم ایران با شعار مترقی "زن، زندگی، آزادی"، شعاری که امروز، مبارزات ملی و آزادیخواهانه ملت ایران را در جهان معرفی نموده و با آن گره خورده است، متأسفانه مجددا شاهد تکرار آن حادثه جنایت بار هستیم.

به گواه برخی از شاهدین عینی "آرمیتا گراوند" دانش آموز 16 ساله در متروی تهران پس از برخورد فیزیکی ماموران "حجاب بان" به ضربه مغزی دچار شده و به کما رفته است. با وجود این که جمهوری اسلامی خود را از هرگونه دخالتی درباره وخامت حال این دانش آموز مبری می‌داند؛ اما به دلیل عدم شفافیت و تجربه تلخ جامعه از مواجهه با دروغ‌ها و جنایت‌ها و مشاهده استبداد حاکم بر کشور و اصولا به دلیل گذاشتن مامورانی به نام «حجاب بان» در ایستگاه مترو، این ادعا مورد پذیرش اکثریت مردم ایران قرار نگرفته است.

جبهه ملی ایران که نظام جمهوری مبتنی بر رای ملت و دموکراسی، موازین استقلال، جدایی نهاد دین از حکومت و رعایت حقوق بشر را به عنوان اصول و عقاید اولیه خود پذیرفته است، وقوع این رویداد اسف بار را محکوم می‌کند و اعلام می‌دارد که قانون پوشش جمهوری اسلامی و همچنین نحوه اجرای آن، نقض علنی و صریح حقوق بشر بوده و در تضاد با جمهوریت و حاکمیت مردم قرار دارد.

هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

تهران - شانزدهم مهر ماه ۱۴۰۲



از این گردنه های نا هموار تاریخ چگونه گذر کنیم

وسطایی روانه کرد. روشن است که مقاومت حکومت در برابر خواسته های برحق ملت، بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود را وسیع تر و شکاف بین قدرتمداران حاکم و مردم ایران را عمیق تر نموده و ممکن است شرایط را به طرف خونریزی های بیشتر و حتی جنگ های داخلی سوق دهد. اما برای کشور و ملت و غاصبان قدرت، مصلحت آمیزترین حالت آن است که لزوم تغییر مسالمت آمیز مورد قبول همه قرار گرفته و تحول به صورتی خشونت پرهیز و متمدانه صورت پذیرد.

نکته مهم آنست که ملت فرهیخته و مظلوم ایران در این مرحله آگاهانه و هوشیارانه گام بردارد. برای ساختن فردای خود و نسل های آینده، خردمندان به بیندیشد و مراقب باشد که در تغییر و تحولی که در پیش دارد به کسب آزادی، مردم سالاری و استقلال نائل گردد. از گرفتار شدن در دور باطل استبداد و وابستگی که در ۱۵۰ ساله اخیر چندین بار تکرار شده فاصله گرفته و از انتخاب بین بد و بدتر بپرهیزد. درمان زخم های عمیق و التیام نیافته ای که در پیکر جامعه ایران لانه کرده و همواره از اعتلا و پیشرفت این سرزمین جلوگیری نموده، تنها آزادی و استقرار حاکمیت ملی یعنی حاکمیت منبعث از رای و اراده ملت است. آزادی و استقلال و خارج شدن از زیر نفوذ قدرت های بیگانه، برقراری عدالت اجتماعی، جدایی دین از حکومت و حفظ تمامیت ارضی و یک پارچگی سرزمینی نکاتی است که هرگز نباید از ذهن و خواسته های ما دور بماند. بر همین اساس، جهت نیل به اهداف نجات بخش مذکور ضروریست که ملت خردمند ایران در تحول آینده از توجه و همراهی با کسانی که طرز تفکر و مبانی اعتقادی آن ها با اهداف نجات بخش شمرده شده همخوانی ندارد و در مسیر دیگری سیر می کند، اجتناب نماید.



تورمی را پدید آورده که اکثریت بزرگی از مردم ایران را به زیر خط فقر فرو کشیده است. وضعیت آزادی ها و حقوق اولیه ملت ایران، با محدودیت های احزاب و سازمان های سیاسی و با انجام انتخابات های نمایشی، با این همه بگیر و ببند و اعدام و کشتار خیابانی روشن است که در چه شرایطی قرار دارد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. وضعیت به نحوی است که یک فرار بزرگ از کشور در حال وقوع است و همه روزه تعدادی از ایرانیان به ویژه نخبگان علمی از کشور خارج می شوند. مدیریت نا درست و اقدامات غیر علمی و نسنجیده و دخالت های غلط در اکو سیستم طبیعی کشور، حتی محیط زیست را با مخاطره روبرو ساخته و شاهد خشک شدن دریاچه ها، تالاب ها و رودخانه ها و بیابانی شدن اکثر مناطق کشور هستیم.

در چنین اوضاع و احوالی، لزوم تغییر در ساختار قدرت و تحول در نحوه مدیریت کشور، امری ضروری و گریزناپذیر به نظر می رسد. ملت شرافتمند ایران در طی این دوران با جنبش های مکرر و دادن خسارات سنگین، خواهان این تغییر و تحول گردیده است. آخرین خیزش گسترده و خود جوش و سراسری ملت ایران از اواخر شهریور ماه ۱۴۰۱ تحت نام «قیام» زن، زندگی، آزادی «صد ها نفر کشته و مصدوم بر جای گذاشت و هزاران نفر از زنان و مردان معترض و حق طلب ایران را به زندان های قرون

کارنامه نظام جمهوری اسلامی پس از قریب به ۴۵ سال حکومت مطلقه بر کشور، آنچنان تیره و تار و پر از خطاهای فاحش و ویرانگر است که هیچ عقل سلیمی تداوم شرایط ناهنجار موجود را از جهات مختلف ممکن نمی داند. امروز شان و حیثیت تاریخی ملت ایران، به عنوان ملتی راستگو، درستکار، نیک سرشت و انسان دوست به کلی در هم شکسته و عملکردهای نا درست حاکمیت جمهوری اسلامی موجب مخدوش شدن چهره ایرانیان گردیده و از آنان تصویر مردمی توطئه گر، دروغ گو، گروگان گیر و ماجراجو به سان حاکمان، در اذهان جهانیان مجسم می شود. سیاست خارجی از مسیر تعامل محترمانه با مجموعه جامعه جهانی و در راستای حفظ منافع ملی کاملاً دور شده و کشور ما در حالت خصومت با همسایگان و دنیای غرب که میلیون ها نفر ایرانی صاحب تجربه با سرمایه علمی و اقتصادی در آن کشورها زندگی میکنند قرار گرفته و بر عکس تحت عنوان اتحاد استراتژیک، در زیر سلطه قدرت های طماع و سودجویی مانند روسیه و چین فرو رفته است. مدیریت اقتصادی در طی این مدت به گونه ای نا صحیح و پر خطا بوده که ارزش دلار در برابر پول ملی از هفت تومان به بیش از پنجاه هزار تومان صعود کرده و به تبع آن، تمام قیمت ها هزاران برابر گردیده است. این افزایش نا متناسب و تصاعدی قیمت ها آن چنان گرانی و

تا این گونه تفکرات انحرافی نتوانند در جامعه رشد یافته و پر رنگ شوند و چرخه باطل تغییر استبداد و وابستگی به استبدادی با رنگ و لباسی دیگر تکرار نشود. عدم تأیید این نحله ها و همراهی نکردن با آن ها و کار توضیحی و روشنگری لازم است تا راه صحیح را به هموطنان ما بنمایاند.

اگر تحقق دموکراسی و استقلال و جدایی دین از حکومت، عدالت اجتماعی، صداقت و پاکدستی مورد نظر است چگونه میتوان با دین گرایان حاکم و نگاه متصلب آنها و دیگراناب و همفکرانشان با توجه به فساد های باور نکردنی و دست آورد های مصیبت بار 45 ساله آنان مماشات نمود و دست از مبارزه با آنان برداشت؟ و چگونه میتوان برای ساختن آینده روی آن ها حساب کرد؟

افتدار گرایانه و ضد آزادی در آن ها آشکار است، و وابستگی آنان به قدرت های بیگانه مثل خورشید روشن است.

کسانی که ملت سرافراز و واحد ایران را «ملیت های ساکن ایران» بخوانند و دست زمخت و خشن تجزیه طلبی خود را در دستکش مخملین فدرالیسم پوشانده و به موجب اسناد غیر قابل انکار و به طور یقین توسط قدرت های استعماری هدایت و حمایت شده و به دنبال تکه تکه کردن این وطن تاریخی هستند به هیچوجه نباید مورد اعتنا و همراهی قرار گیرند. این درست است که در رژیم سلطنتی گذشته و در نظام جمهوری اسلامی بین مناطق و استان های مختلف ایران از نظر اجرای طرح های عمرانی و بهره گیری از

شرکت داشته و از سویی مانند عروسک خیمه شب بازی، بازیچه دست قدرت های بیگانه اعم از منطقه ای مانند صدام حسین و دولت عربستان و یا فرا منطقه ای مانند دست راستی ترین جناح های دولت آمریکا قرار گرفته اند و تحت پوشش انواع حمایت های همان قدرت ها بوده و هستند، چگونه میتوان برای ساختن دموکراسی فردای ایران امید داشت و با آنان همراهی نمود؟ آیا مردم سالاری و حاکمیت ملی می تواند از لوله تفنگ بیرون آید؟

ما تجربه «همه با هم» و نتایج به بار آمده از آن را در پشت سر داریم و نباید یک بار دیگر با طناب پوسیده ی «همه با هم» به چاه برویم. نیروهای وطن خواه و منزه، معتقد به دموکراسی و حاکمیت نشات گرفته از رای

دزدیده ز کودکانِ ده ، شادی را خون کرده دل مردمِ آبادی را خون نامه ی ما تا نرسد دست کسی پرکنده کبوتران آزادی را

سعید_عندلیب #



ملت، معتقدان به ضرورت جدایی دین از حکومت، باورمندان به حفظ تمامیت ارضی و یک پارچگی کشور و عدالت اجتماعی باید دست اتحاد در دست هم گذاشته و برای عبور دادن وطن از این گردنه های نا هموار تاریخ با هم گام بردارند. همان طور که ما قبلا پیشنهاد کرده ایم، برای این حرکت، در گام اول تشکیل یک «کنگره ملی» از تجمع نمایندگان احزاب ملی واتحادیه های صنفی مانند معلمان، کارگران، دانشجویان، اصناف و بازاریان و سایر جوامع مدنی می تواند مسیر برگزاری یک انتخابات آزاد، و تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی آینده را هموار نماید.

نیروی انسانی آنان تبعیض روا داشته شده و توسعه کشور به صورت متوازن و یک سان صورت نگرفته و شرایط دموکراتیک برای اثر گذاری ساکنین مناطق در سرنوشت خودشان فراهم نبوده است. اما هیچیک از این خطا ها نمی تواند مستمسک و بهانه برای ضربه زدن به تمامیت ارضی و یک پارچگی سرزمینی ایران قرار گیرد. به طور حتم در یک حاکمیت ملی نشات گرفته از اراده ملت ایران، با پیش بینی های درست در قانون اساسی، همه ی این نارسایی ها قابل اصلاح و جبران خواهد بود. بدیهیست که با کسانی که به یک دولت ملت و یک پرچم واحد و یک قانون اساسی باور ندارند نمیتوان متحد شد.

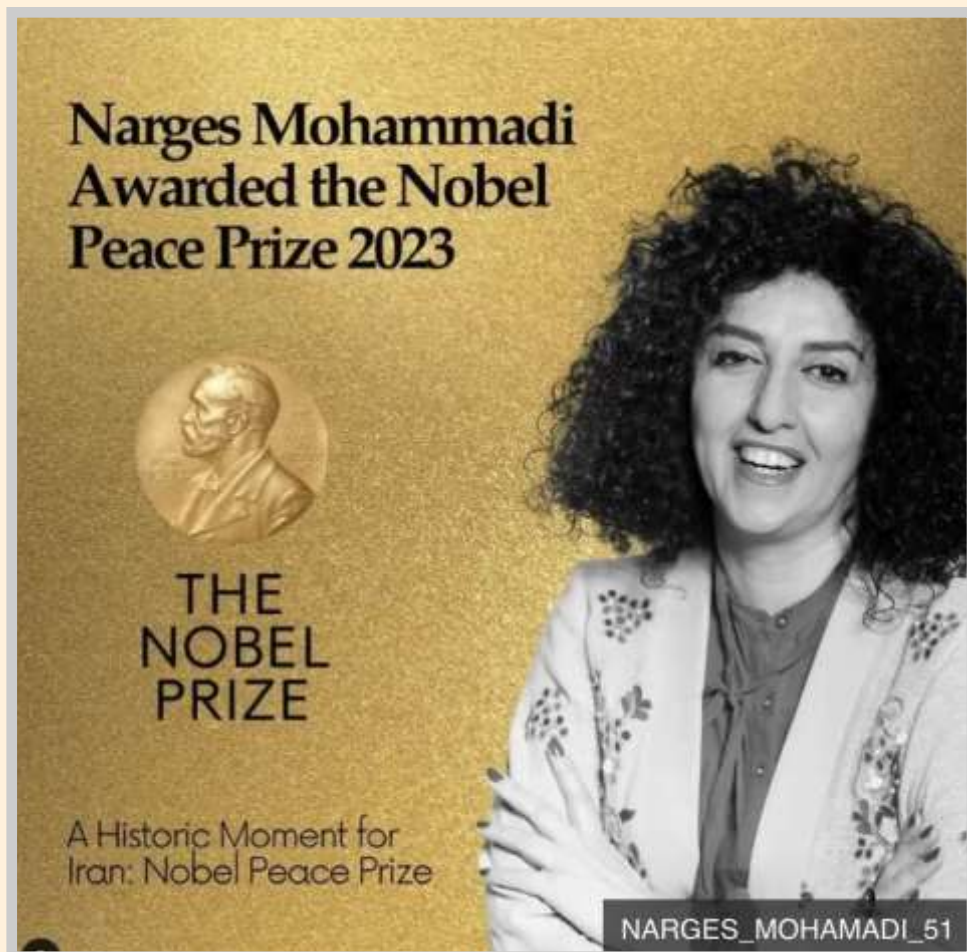
به گروه هایی که در عملیات تروریستی و اقدامات مسلحانه

پس از انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی، این چهار پادشاه قاجار و پهلوی بودند که قانون اساسی مشروطیت به ویژه بخش های مربوط به حقوق ملت را پایمال کرده و مانند قبل از انقلاب مشروطه حکومت کردند و فرمانروای مطلق بودند و به روشنی پیداست که فرمانروایی مطلق هم مساوی با دیکتاتوری و فساد مطلق خواهد بود. تجربه طولانی 72 ساله پس از انقلاب مشروطیت تا پایان رژیم سابق در سال 57، نشان داده است و به ما هشدار می دهد که در این کشور دموکراسی و حاکمیت ملی با رژیم سلطنتی موروثی قابل جمع شدن نیست. پس چگونه می توان با طرفداران سلطنت همراه شد؟ به خصوص آنکه از هم اکنون رفتارهای

تبریک به خانم نرگس محمدی مدافع دیرپای حقوق بشر

در شرایطی که بانوان ایران از اولیه ترین حقوق انسانی خود مانند حق انتخاب پوشش متعارف محروم اند و آزادی های اساسی ملت ایران مثل آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات توسط نظام جمهوری اسلامی به شدت پایمال می شود، اعطای جایزه صلح نوبل سال 2023 به خانم نرگس محمدی، مدافع دیرپای حقوق بشر و تلاشگر راه آزادی ایران، رویدادی فرخنده و مسرت بخش است. ما دریافت این جایزه را به خانم نرگس محمدی که هم اکنون در زندان استبداد به سر می برد و خانواده محترم ایشان و همه مدافعان حقوق بشر تبریک می گوئیم. ما خواهان آزادی خانم نرگس محمدی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور هستیم. اختصاص جایزه صلح نوبل به خانم نرگس محمدی نشانه ی توجه جامعه جهانی به وضعیت نا هنجار حقوق بشر در ایران و اعتنا به جنبش حق طلبانه بانوان این سرزمین، و خیزش آزادیخواهانه ملت بزرگ ایران است.

شورای مرکزی جبهه ملی ایران
تهران-هیجدهم مهرماه ۱۴۰۲



انتخاب آریانه طباطبایی پرستنده‌ی جواد ظریف و ستایشگر قاسم سلیمانی به عنوان مشاور ارشد وزارت خارجه



خبرگزاری به او می‌دهد
 پروفیسور «آریانا طباطبایی» استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا انجام داده که در ادامه آمده است. طباطبایی عضو ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی (CSIS) و مشاور سازمان ناتو است. وی همچنین محقق مرکز بلفر مدرسه کندی دانشگاه هاروارد است.
آمریکا برجام را نقض کرد و از این پیمان خارج شد. دلایل این امر چه بود؟
 مهمترین دلیل تصمیم رئیس جمهور ترامپ جهت خروج از برجام ناشی از سیاست داخلی امریکاست. زیرا اولاً ترامپ تلاش می‌کند میراث رئیس جمهور اوباما را از بین ببرد و برجام یکی از مهمترین دستاوردهای سیاست خارجی دولت اوباما است. دوم اینکه یکی از وعده های سیاست خارجی ترامپ به طرفداران خود خروج از برجام بود. بنابراین خروج از این توافق بین المللی اساساً یک وعده انتخاباتی بود که پایگاه وی را محکم می‌کند.

در ایران نشسته و چندسالی است با حقوقی هنگفت در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (که معلوم نیست چه تولید می‌کند!) جا خوش کرده.
جلسه‌ی کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان درباره‌ی کشتن قاسم سلیمانی که آریانه طباطبایی منتقد کشتن قاسم سلیمانی است
 آریانه طباطبایی همه‌جا با عنوان پژوهش‌گرد ارشد در RAND Corporation ظاهر می‌شود. جالب است بدانید این مجموعه گمنام که شما نامش را هم نشنیده‌اید با دقت و وضوح در وبسایت ریاست جمهوری ایران معرفی و تبلیغ شده!
آریانه طباطبایی از کسانی است که حضور مردم پای صندوق رای را تمام و کمال به حساب حمایت مردم از جمهوری اسلامی می‌گذارد و همین را در امریکا پرزنت می‌کند
متن مصاحبه ایشان با خبرگزاری داخلی در حمایت از برجام و عنوان پروفیسوری که این

ایشان که از منتقدان کشتن قاسم سلیمانی توسط آمریکا بود حالا مزد حمایت خود را از تیم بایدن گرفت.

A Twitter update: I am humbled and honored to have joined the Biden-Harris administration at the State Department as a Senior Advisor in @UnderSecT.

I'll be tweeting less often now. Big thank you to my former @SecureDemocracy & @gmfus colleagues for an incredible experience. — Ariane Tabatabai (@ArianeTabatabai) Feb 2021

آریانه طباطبایی فرزند سیدجواد طباطبایی است. جواد طباطبایی از حلقه روشنفکران (!) دینی جمهوری اسلامی است که در تمام عمر انقلاب اسلامی بر کرسی استادی فلسفه

شاهراه کاهش درگیری ایران و آمریکا

بررسی اظهارات وزیر امور خارجه آمریکا در خصوص تغییر رژیم ایران در گفتگو با آرن طباطبایی

آرن طباطبایی بر این باور است محاسبات اشتباه، درک نادرست و تشدید اتفاقی بحران‌های کوچک، ریسک‌های تکران‌کننده‌ای است که بر سر راه روابط میان ایران و آمریکا وجود دارد و می‌تواند زمینه‌ساز درگیری میان این دو کشور شود.



جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در جریان سفر خود به ایالات متحده در گفت‌وگویی در شورای روابط خارجی آمریکا، ادعاهای رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده را در خصوص تغییر رژیم جمهوری اسلامی در ایران مسخره خواند و اعلام کرد آمریکا از تاریخ درس نمی‌گیرد. او همچنین با اشاره به صف 10 ساعته مردم ایران در داخل و خارج از کشور برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، ایران را یک کشور دموکراتیک خواند. در همین رابطه و به منظور بررسی ادعای وزیر امور خارجه آمریکا، گفت‌وگویی را با آرن طباطبایی انجام دادیم. آرن طباطبایی، مدیر گروه و استاد مطالعات



امنیتی دانشگاه جرج تاون است. او که دختر سیدجواد طباطبایی، فیلسوف و پژوهشگر فلسفه و تاریخ و سیاست و مدیر گروه فلسفه مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی است بر این باور است که تصمیمات دولت آمریکا تحت تأثیر عوامل متعددی است و در داخل آن کشور

همین ویژگی به او کمک کرد تا توافق هسته‌ای را که بزرگترین دستاورد در زمینه سیاست خارجی است، برای کشور به ارمغان آورد. اما همین توافق هسته‌ای باعث شد تا وی از چشم عناصر تندور در ایران بیفتند و به کناره‌گیری وی بیانجامد. هنوز معلوم نیست که آیا ظریف واقعا منصب خود را رها خواهد کرد یا اینکه رهبر معظم ایران و رئیس‌جمهور این کشور او را وادار خواهند کرد که به کار خود ادامه دهد. به هر حال اعلام کناره‌گیری ظریف نشان دهنده کشمکش در درون نظام ایران محسوب می‌شود و این احتمال وجود دارد که اوضاع در دو سال پایانی ریاست جمهوری آقای حسن روحانی آشفتگی تر شود. با اینکه اعلام کناره‌گیری ظریف بسیاری را در داخل و خارج ایران شگفت زد کرده است اما خود وی از همان اواخر دور نخست ریاست جمهوری روحانی به فکر کناره‌گیری از مقام خود افتاده بود. وی در بهار سال 2016 اعلام کرد که فشارها علیه تیم وی با فشار تحمل‌ناپذیر روبروست. با وجود مخالفت تندروها با توافق هسته‌ای، این توافق از حمایت قابل ملاحظه در بین مردم ایران و مراکز عمده قدرت برخوردار شد. البته این توافق همانگونه که آقای خامنه‌ای و شماری از فرماندهان نظامی گفتند کامل نبود اما آنها آن را پذیرفتند

های جدید علیه ایران انجام دهند را انجام خواهند داد.

گفته می‌شود که اتحادیه اروپا نمی‌تواند شرکت‌ها را مجبور کند در ایران سرمایه‌گذاری کنند. اتحادیه اروپا فقط می‌تواند به آنها جهت انجام تجارت در ایران و هدایت آنها در شرایط فعلی کمک کند. ایران می‌تواند بر چالش‌هایی که اقتصاد آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع تجارت می‌شود غلبه نموده و شرکت‌ها را جهت سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کند.

بازگشت کدام نوع تحریم‌ها خط قرمز ایران بوده و منافع ملی آن را به خطر می‌اندازد؟

به نظر من مشخص نیست که کدام نوع از تحریم‌ها خط قرمز ایران است. بسته کامل پیشنهاد شده توسط اروپایی‌ها، جهت حفظ برجام توسط ایران می‌تواند به انتظارات ایرانی‌ها پاسخ دهد.

<https://www.mehrnews.com/news/4304506/%D8%A7%D8%B1%D9%88%...>

این هم متن مطلب ایشان در تحسین از محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران دو روز پیش اعلام کرد که از مقام خود کناره‌گیری کرده است. ظریف در خلال خدمت شش ساله خود در وزارت امور خارجه ایران به یکی از سرشناس‌ترین دیپلمات‌های این کشور در داخل و خارج تبدیل شده و

با توجه به نقض برجام از سوی آمریکا وظایف سایر متعهدان به توافق هسته‌ای چیست؟

اگر همه امضاء کنندگان دیگر تصمیم بگیرند برجام را بدون آمریکا ادامه دهند، همه آنها مجبور خواهند بود دستاوردهای خود از این توافق را تقویت نموده و از آنها حمایت کنند.

اما برای اروپایی‌ها تأمین خواسته‌های ایران خارج از برجام بدون خرید برخی کالاها از آمریکا دشوار خواهد بود. اروپایی‌ها هم در بروکسل و هم در دیگر پایتخت‌های اروپا سعی می‌کنند راه حلی برای این مشکل بیابند.

ایران در واکنشی هوشمندانه به نقض برجام از سوی آمریکا، اعلام کرده در صورتی به ادامه برجام پایبند خواهد ماند که اروپا تضمین‌های عینی به ایران بدهد. با توجه به اینکه اروپا هم خیلی قدرت زیادی برای مقابله با آمریکا ندارد در صورت بازگشت تحریم‌ها آیا اساسا تضمین‌های اروپا جایگاهی دارد؟

من اعتقاد دارم که اروپایی‌ها خواهان حفظ برجام هستند و سعی می‌کنند بهترین راه حل‌ها را برای رفع موانع ایجاد شده با خروج آمریکا از برجام بیابند. گفته می‌شود که بدون شک قدرت اقتصادی آمریکا با منافع اقتصادی کشورهای اروپایی در سایر مناطق و تاریخ آن ترکیب شده و اتخاذ سیاستی مغایر با آن چالشی بزرگ برای آنها در پی خواهد داشت. اکنون خیلی زود است تا بگوییم آیا پیشنهادات اروپایی‌ها جهت راضی کردن ایرانی‌ها کافی خواهد بود یا خیر.

ایا در فضایی که آمریکا تحریم‌های هسته‌ای را باز می‌گرداند و شرکت‌هایی که در زمینه‌های منع شده با جریمه مواجه می‌شوند جرات سرمایه‌گذاری و تعامل اقتصادی با ایران را خواهند داشت؟

کشورهای اروپایی همه آنچه را که می‌توانند در سطح اتحادیه اروپا جهت به حداقل رساندن خسارت تحریم

اما به علت آهسته بودن روند لغو تحریم های آقای خامنه ای آشکارا از این توافق به انتقاد پرداخت. با وجود انتقادها، ظریف به تلاش های خود برای عادی سازی روابط ایران با جهان خارج ادامه داد. با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات، ورق برگشت. وی در خلال مبارزات انتخاباتی خود به انتقاد از این توافق پرداخت و وعده داد که در صورت پیروزی، از این توافق خارج خواهد شد. در پی خروج آمریکا از توافق هسته ای، چشم امید ایران به اروپا دوخته شد چون ایرانی ها از همان ابتدا نیز

می دانستند که امضای توافق هسته ای به برطرف شدن کامل اختلافات تهران- واشنگتن نخواهد انجامید. چالش ها و مسایل داخلی از جمله سوء مدیریت و فساد مالی مانع از آن شد تا ایران بتواند اقتصاد خود را سروسامان دهد، وعده ای که روحانی در مبارزات انتخاباتی خود آن را

داده بود. برای برطرف ساختن چنین مسایلی طرفداران روحانی تلاش کردند تا قانون مبارزه با پولشویی، خودداری از تامین مالی تروریسم و شفاف سازی امور اقتصادی کشور را در مجلس تصویب کنند. ظریف به شدت به دفاع از چنین تدابیری پرداخت، تدابیری که تندروها می گویند دادن امتیازی تازه از سوی وزیر خارجه به غرب است. تندروها می گفتند برجام نشان داد که آمریکا قابل اعتماد نیست و اینکه ظریف به علت گرایش های آمریکایی خود این مساله

را درک نکرده است. ظریف بارها برای دادن پاسخ به پرسش نمایندگان به مجلس فراخوانده شد و در مواردی نیز از در پاسخ گویی ها لحن تندی به خود گرفت. ظریف احساس می کرد در اندیشکده های آمریکا با هماتیان غربی خود راحت تر گفتگو می کند تا با همکاران و مقامات انقلابی کشور خود. همین احساس و برخورد باعث شد تا دیوار بی اعتمادی بین دو طرف بلند تر شود. تندروها حتی کناره گیری ظریف را که همزمان با دیدار بشار اسد از تهران و

است که کنار رفتن ظریف چه تاثیری بر برجام خواهد گذاشت. با اینکه توافق هسته ای یکی از حامیان سرسخت خود را از دست خواهد داد اما فعلا دوام خواهد آورد. آقای خامنه ای و دیگر مراکز قدرت هنوز هم انگیزه هایی برای حفظ برجام دارند. احتمالا ایران منتظر خواهند ماند تا دوران ریاست جمهوری ترامپ به پایان برسد اما بی تردید روابط ایران با اروپا آسیب خواهد دید چون ظریف رابطه شخصی نزدیکی با مقامات اروپایی داشت. در تهران، تندروها احتمالا کناره گیری ظریف را تسلیم شدن جناح رقیب

تلاقی و خود را مقتدرتر از گذشته تصور خواهند کرد و همین امر ممکن است که آنها را به موقعیت پیشین خود در انتخابات پارلمانی سال 2020 بازگرداند و در سال 2021 نیر ریاست جمهوری را به دست آورند.

<https://>

foreignpolicy.com/2019/02/26/is-time-up-for-zarif/
حتی ایشان شلیک به هواپیمای اوکراینی را تقصیر آمریکا می داند:



شارح 

@khokhlakof • دنبال کردن

طباطبایی به مخاطب انگلیسی زبان @ArianeTabatabai

شلیک دو موشک به هواپیمای مسافربری «اشتباهی» بود که مقصرش «آمریکا» ست!

Even under favorable conditions, the guards have created problems for themselves.

Even under favorable conditions, however, the guards have created problems for themselves. A series of particularly disastrous failures and public relations gaffes has bedeviled the IRGC

in recent months. In January, the guard **mistakenly** downed a Ukrainian airliner in an attempt to retaliate against the United States' targeted killing of Major General Qasem Soleimani, one of the group's most important commanders. All passengers and crew aboard the aircraft were killed.

After initially denying any involvement in the crash, the guards admitted their role but never took full responsibility: no high-ranking IRGC officials resigned or lost their positions.

ملاقات با آقای خامنه و حسن روحانی صورت گرفته است. در قالب نظریه توطئه ارزیابی می کنند.

تردیدی وجود ندارد که کناره گیری ظریف از مقام خود، مخالف و موافق داشته است اما هنوز مقامات تصمیم گیرنده در این باره اظهار نظر نکرده اند. هنوز معلوم نیست که استعفای ظریف پذیرفته شده است یا خیر. به هر حال اعلام استعفای ظریف برای دولت آمریکا نیز پی آمدهایی دارد. مهمترین مساله برای آمریکایی ها این

سنای آمریکا تحقیقات خود را درباره استخدام آراین طباطبایی در دولت بایدن آغاز کرد

درباره آراین طباطبایی چیز جدیدی نبوده است.

سناتورهای جمهوری خواه اطلاعات افشا شده را نشانگر این احتمال دانستند که روابط آراین طباطبایی با جمهوری اسلامی ممکن است فراتر از موارد مورد انتقاد کنونی باشد.

این نامه از پنتاگون خواست اطلاعات مربوط به بررسی سوابق آراین طباطبایی را ارائه کرده و مشخص کند که آیا قبل از انتشار گزارش سمافور و ایران اینترنشنال، آیا از تماس‌های او با مقام‌های جمهوری اسلامی خبر داشته است یا نه.

این سناتورها همچنین از پنتاگون خواستند توضیح دهد آیا آراین طباطبایی در فرم‌های امنیتی استخدام در پنتاگون، اطلاعات مربوط به مکاتباتش با مقام‌های ایران را ارائه کرده یا نه.

از سوی دیگر، جانی ارنست، سناتور جمهوری خواه، در اشاره به اطلاعات مقاله ایران اینترنشنال درباره شبکه نفوذ جمهوری اسلامی در آمریکا گفت از آنجا که آراین طباطبایی در زمان فعالیتش در وزارت خارجه آمریکا، روابط خود را با رژیم ایران فاش نکرده، باید دسترسی امنیتی او به حالت تعلیق درآید.

جانی ارنست در نشست سنا برای تایید صلاحیت درک شالت، مشاور وزارت خارجه آمریکا، برای انتقالش به پنتاگون، او را درباره همکاری با آراین طباطبایی مورد پرسش قرار داد. او گفت از اینکه دولت بایدن همچنان با استراتژی سازش با جمهوری اسلامی، زندگی شهروندان آمریکایی بیشتری را در معرض خطر قرار می‌دهد، بسیار نگران است. این رویکرد دولت بایدن ایران را در تجاوزگری گستاخ‌تر کرده است.



جمهوری اسلامی داشته‌اند.

این گزارش تحقیقی بر پایه هزاران ایمیلی است که بین دیپلمات‌های ایرانی و اعضای این شبکه رد و بدل شده است.

در این گزارش علاوه بر آراین طباطبایی به نام علی واعظ و دینا اسفندیاری به عنوان عضو شبکه تحت هدایت وزارت خارجه ایران اشاره شده است و اسنادی از مرادوات آنها با دیپلمات‌های جمهوری اسلامی افشا شده است.

در حالی که پنتاگون روز سه‌شنبه چهارم مهر از فرایند استخدام آراین طباطبایی دفاع کرده بود، کریس مایر، دستیار وزیر دفاع، روز پنج‌شنبه ششم مهرماه در اظهاراتی متفاوت در نشست توضیحی کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا گفت پنتاگون دارد بررسی می‌کند که آیا همه قوانین و خط و مشی‌ها در روند استخدام طباطبایی رعایت شده یا نه. نامه سناتورها به وزیر دفاع خاطرنشان کرده که واکنش اولیه پنتاگون در دفاع از آراین طباطبایی نشان می‌دهد که وزارت دفاع ممکن است در حال لاپوشانی یک اشتباه امنیتی باشد. این سناتورها تاکید کردند نگرانی‌ها

شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

واشینگتن فری بیکن از آغاز تحقیقات کمیته خدمات مسلح سنا درباره استخدام آراین طباطبایی در یک سمت کلیدی در پنتاگون خبر داد و گفت ۳۱ سناتور جمهوری خواه آمریکا در واکنش به مقاله ایران اینترنشنال درباره شبکه نفوذ ایران در آمریکا، از وزیر دفاع خواستند دسترسی امنیتی او را لغو کند.

به این ترتیب تحقیق و تفحص هر دو صحن کنگره آمریکا درباره چگونگی استخدام آراین طباطبایی در دولت بایدن به جریان افتاده است. پیش‌تر نیز کمیته خدمات مسلح مجلس نمایندگان تحقیقات خود را در این مورد آغاز کرد.

این ۳۱ سناتور در نامه به وزیر دفاع آمریکا ادامه فعالیت آراین طباطبایی در سمتی حساس در پنتاگون را با وجود اتهام حضور او در عملیات اطلاعاتی حکومت ایران، غیرقابل درک خواندند.

گزارش منتشر شده در ایران اینترنشنال نشان می‌دهد سه تن از دستیاران رابرت مالی، نماینده ویژه وزارت امور خارجه آمریکا در امور ایران در دولت جو بایدن، رابطه‌ای «نزدیک» و «نامتعارف» با حکومت

سناتور ارنست از مشاور وزیر خارجه آمریکا پرسید با توجه اینکه قرار است با انتقال به سمت جدید خود در پنتاگون بر آربین طباطبایی که هم‌اکنون رییس دفتر دستیار وزیر دفاع است، نظارت داشته باشد، آیا عاقلانه است فردی مانند آربین طباطبایی در چنین سمت حساسی حضور داشته باشد. طباطبایی اکنون رییس دفتر معاون وزیر دفاع آمریکا در امور عملیات ویژه است. تحقیقات ایران اینترنشنال نشان می‌دهد که از زمان تماس آربین طباطبایی با یکی از مقام‌های ارشد ایرانی تا انتصاب او در وزارت امور خارجه تنها یک دوره شش سال و هفت ماهه وجود داشته است. رابرت مالی، آربین طباطبایی را در سال ۱۳۹۹ به تیم خود در وزارت خارجه آمریکا آورد تا به مذاکرات با ایران کمک کند. آربین طباطبایی در ایمیلی به تاریخ ۶ تیر ۱۳۹۳ (۲۷ ژوئن ۲۰۱۴) به مصطفی زهرانی، مدیرکل سابق امور راهبردی وزارت خارجه ایران و مشاور محمدجواد ظریف اطلاع داد که با شاهزاده سعودی، ترکی بن فیصل، سفیر سابق عربستان سعودی در آمریکا، در ترکیه ملاقات کرده و ترکی

بن فیصل از او برای سفر به عربستان دعوت کرده و به همکاری علاقه نشان داده است. طباطبایی در ادامه پرسید: «مایلم نظر شما را بدانم که آیا چنین کاری جالب است برای‌تان؟» او همچنین اشاره کرد که دانشگاه بن گوریون در اسرائیل، او را به یک کارگاه آموزشی در مورد کنترل تسلیحات و برنامه هسته‌ای ایران دعوت کرده است. آربین طباطبایی پرسید: «خواستم نظر شما را هم بپرسم و ببینم اگر شما فکر می‌کنید دعوت را بپذیرم و بروم.» آربین طباطبایی از زمان انتشار گزارش ایران اینترنشنال، واکنشی به آن نشان نداده است. گزارش ایران اینترنشنال و نشریه آمریکایی سمافور درباره عملیات نفوذ جمهوری اسلامی در دولت و مراکز تصمیم‌گیری‌های کلان در ایالات متحده آمریکا خشم و عصبانیت نمایندگان کنگره این کشور را در پی داشته است. پیش‌تر رییس کمیته خدمات مسلح مجلس نمایندگان آمریکا و رییس کمیته فرعی اطلاعات نظامی این مجلس در نامه به وزیر دفاع

ایالات متحده حضور آربین طباطبایی در سمت رییس دفتر معاون وزیر دفاع آمریکا را به دلیل رابطه نزدیک او با جمهوری اسلامی و عضویتش در طرح کارشناسان ایران بسیار هشداردهنده خواندند. این دو عضو مجلس نمایندگان آمریکا از لوید آستین، وزیر دفاع، خواستند تا ۱۱ مهر به پرسش‌هایی از جمله چگونگی تایید صلاحیت و ارائه دسترسی امنیتی به آربین طباطبایی و آگاهی احتمالی پنتاگون از ارتباطات او با حکومت ایران توضیح دهد. مت میلر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در فرآیند تحقیقات ایران اینترنشنال پیش از انتشار گزارش درباره این ایمیل‌ها و مراودات بین آربین طباطبایی و دیپلمات‌های جمهوری اسلامی گفته بود که دولت بایدن، آربین طباطبایی را «به خاطر تخصص او در مسائل هسته‌ای و سایر مسائل سیاست خارجی» برای ایفای نقش‌های مختلف در دولت ایالات متحده منصوب کرده و آنها «به خدمات او افتخار می‌کنند.»

سپاه پاسداران را در فرست

گروه‌های تروریستی قرار دهید.

نفوذی‌ها و لابی‌های رژیم خون آشام
سپاهی آخوندی را افشا کنیم.

از زخم قلب آبایی (دختران دشت)

احمد شاملو

عطر لغاتِ شاعر را تاریک می‌کنند.

دختران رفت‌وآمد

در دشت مه‌زده!

دختران شرم

شب‌نم

افتادگی

رمه! —

از زخم قلب آبائی

در سینه‌ی کدام شما خون چکیده است؟

پستانتان، کدام شما

گل داده در بهار بلوغش؟

لب‌هایتان کدام شما

لب‌هایتان کدام

— بگوید! —

در کام او شکفته، نهان، عطر بوسه‌یی؟

شب‌های تارِ نم‌نم باران — که نیست کار —

اکنون کدامیک ز شما

بیدار می‌مانید

در بسترِ خشونتِ نومیدی

در بسترِ فشرده‌ی دل‌تنگی

در بسترِ تفکرِ پُردردِ رازتان

تا یاد آن — که خشم و جسارت بود —

بدرخشاند

تا دیرگاه، شعله‌ی آتش را

در چشمِ بازتان؟

□

بین شما کدام

— بگوید! —

بین شما کدام

صیقل می‌دهید

سلاح آبائی را

برای

روز

انتقام؟

دختران دشت!

دختران انتظار!

دختران امیدِ تنگ

در دشت بی‌کران،

و آرزوهای بی‌کران

در خُلق‌های تنگ!

دختران خیالِ آلاچیقِ نو

در آلاچیق‌هایی که صد سال! —

از زره جامه‌تان اگر بشکوفید

باد دیوانه

یال بلندِ اسبِ تمنا را

آشفته کرد خواهد □

□

دختران رودِ گل‌آلود!

دختران هزار ستونِ شعله به تاقِ بلندِ دود!

دختران عشق‌های دور

روزِ سکوت و کار

شب‌های خستگی!

دختران روز

بی‌خستگیِ دویدن،

شب

سرشکستگی! —

در باغِ راز و خلوتِ مردِ کدام عشق —

در رقصِ راهبانه‌ی شکرانه‌ی کدام

آتش‌زدای کام

بازوانِ فواره‌یی‌تان را

خواهید برفراشت؟

□

افسوس!

موها، نگاه‌ها

به عبت



نتانياهو به يك حماس قوی نیاز داشت



نتانياهو، از زمانی که در سال ۲۰۰۹ برای بار دوم به قدرت رسید، یک دکترین سیاسی مخرب را ایجاد و ترویج کرد که بر اساس آن تقویت حماس و تضعیف تشکیلات خودگردان فلسطین به نفع مردم اسرائیل است. هدف از این دکترین ایجاد انشعاب بین حماس در غزه و تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری و در نتیجه حفظ بن بست سیاسی و رفع "خطر" مذاکره با فلسطینی‌ها و به شکست کشاندن کامل ایده «چاره دو کشوری» و تقسیم سرزمین به دو کشور بین اسرائیل و فلسطینیان برای همیشه بود.

به لطف این راهبرد، حماس از یک سازمان تروریستی به ارتشی کارآمد و مرگبار با نیروهای آموزش دیده و بی رحم تبدیل شده است.

مستندات خوبی برای این ادعا وجود دارد. در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸، نتانياهو به قطر اجازه داد که در مجموع حدود یک میلیارد دلار به غزه منتقل کند و حداقل نیمی از این مبلغ در اختیار حماس از جمله بازوی نظامی آن قرار گرفت.

به گزارش «جرزالم پست»، نتانياهو در نشست‌های غیرعلنی با اعضای ليكود در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۹ دلیل این اقدام را اینگونه توضیح داد: «انتقال پول بخشی از استراتژی جدایی فلسطینیان در غزه و کرانه باختری است. هر کس با تشکیل دولت و کشور فلسطین (ایده دو کشوری و تقسیم سرزمین میان اسرائیل و فلسطینیان) مخالف است، باید از انتقال وجوه از قطر به حماس و تقویت حماس حمایت کند. اینگونه است که ما تشکیل کشور فلسطین را خنثی خواهیم کرد.»

یکی از نزدیکان نتانياهو، سرلشکر گرشون هاكوهن در مصاحبه با Ynet در ۵ می ۲۰۱۹ گفت: «حقیقت را باید گفت: استراتژی نتانياهو جلوگیری از گزینه دو دولتی و تقسیم کشور است. به همین دلیل است که او حماس را نزدیکترین شریک خود قرار داد. در بعد آشکار، حماس دشمن. در بعد پنهان او متحد ماست»

توییت کانال ۱۳ در ۲۰ می ۲۰۱۹ به نقل از سخنان حسنی مبارک، رئیس

آیریس لائل -روزنامه‌نگار اسرائیلی به درستی نوشت: «این دولت رودخانه‌های خون روی دستانش است و باید به طور صریح و مشخص اعلام کرد که کسی که مسئولیت اصلی کشتار صدها شهروند اسرائیلی توسط حماس را بر عهده دارد، بنیامین نتانياهو است.»

به لطف تزریق میلیون‌ها دلار قطری به غزه، که نتانياهو بارها در جمع دوستانش در حزب از آن به عنوان بخشی از یک سیاست عمده و بدخواهانه که هدف آن دفن نهایی راه حل دو دولتی است یاد کرد و به لطف این راهبرد حماس در مدت نسبتاً کوتاهی توانایی‌های نظامی فوق العاده‌ای را برای خود دست و پا کرد و ما با نتایج هولناک جنگ فعلی مواجه شدیم.

adabyatedigar@

جمهور سابق مصر: «نتانياهو علاقه‌ای

به راه حل دو کشوری ندارد، بلکه می‌خواهد با تقویت جناح غزه، بین غزه و کرانه باختری جدایی ایجاد کند. او در اواخر سال ۲۰۱۰ به من این را صراحتاً گفت. مبارک این مطالب را در مصاحبه

با روزنامه کویتی «الانباء» بیان کرد.»

معنای این چیزها بسیار وحشتناک است اما درک آن برای درک شرایطی که در آن قرار داریم ضروری است. نخست وزیری در اسرائیل با دست‌ان خود، آگاهانه و حساب شده، یکی از متعصب‌ترین دشمنان اسرائیل -هیولای نظامی حماس- را پرورش داد، دشمنی که آشکارا خواهان نابودی ماست، فقط برای اینکه از ایده دو کشوری جلوگیری کند.

با این کار، نتانياهو بی پروا با جان شهروندان اسرائیلی قمار کرد و سنبه گذشته صدها نفر از آنها واقعاً با جان خود هزینه این قمار احمقانه را پرداختند.

نای قصه گو

مرا در دستان گرفت و نگاهم کرد
پیچ و خم ها را دست کشید
و دهانم را بر دهان خویش نهاد
تا از نفیر نیستان های گمشده
با نوایم مرد و زن را بگریاند.



دکتر اسماعیل نوری علا

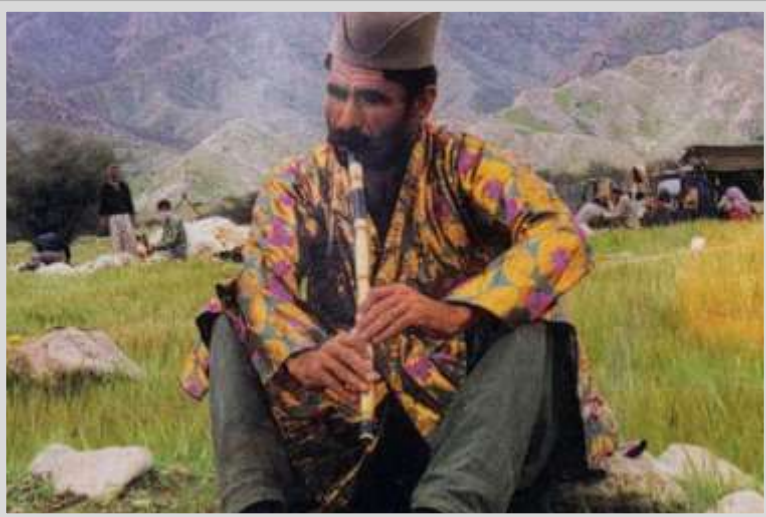
اکنون هزار سال گذشته است و من
هنوز نای سخنگویم
با موی سپید و چهره پرچین
با ناو کوچکی که او دارد و من می رانم اش

و در خلسه سفر به ماه شب چارده
او را می پایم
که زیر صندلی های خونسرد
با مرگ آشتی می کند.

در هیاهوی بادبان درختان
در نوازش نسیم بر سفره نیستان
در زوزه شبانه گریه های گرسنه
در بغبغوی کیوتران تشنه
کلامی شگفت بودم
وقتی هنوز مفهوم ها را نساخته بودند
و کودکی، ناگهانه، شکارم کرد.

شکارم کرد

در لنگرگاه تاریخی شکنجه دیده
در اسکله ای که با استخوان غلامان ساخته بودند
در پلکانی که در غرغر عبوری ابدی خفته بود
در گوش گوش ماهی هائی که
به عاشقانه های موج دل سپرده بودند



از راه مرو سایه که آن گوهر مقصود
گنجی است که اندر قدم راهروان است

هوشنگ ابتهاج



امروز نه آغاز و نه انجام جهان است

امروز نه آغاز و نه انجام جهان است
ای بس غم و شادی که پس پرده نمان است
گر مرد رهی غم مخور از دوری و دیری
دانی که رسیدن هنر گام زمان است
آبی که بر آسود زمینش بخورد زود
دریا شود آن رود که پیوسته روان است
باشد که یکی هم به نشانی بنشیند
بس تیر که در چله این کهنه کمان است
از روی تو دل کندم آموخت زمانه
این دیده از آن روست که خونابه فشان است
ای کوه تو فریاد من امروز شنیدی
دردیست در این سینه که همزاد جهان است
از داد و و داد آن همه گفتند و نکردند
یارب چقدر فاصله ی دست و زبان است
خون می چکد از دیده در این کنج صیوری
این صبر که من می کن افشردن جان است

سی‌آی‌ای رسماً اعلام کرد دخالتش در کودتای ۱۳۳۲ ایران غیردموکراتیک بود

براندازانه «واشینگتن به وجود نیامده است.

پیش از این مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در سال ۲۰۰۰ به «نقش مهم» واشینگتن در این کودتا اعتراف کرده بود.

باراک اوباما، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا نیز در سال ۲۰۰۹ با اشاره به نقش سازمان سی‌آی‌ای در کودتای ۱۳۳۲ گفت این کودتا منجر به ساقط شدن دولتی در ایران شد که بر اساس سازوکارهای دموکراتیک به قدرت رسیده بود.

عملیات سی‌آی‌ای برای سازمان‌دهی کودتا علیه مصدق در زمان خود و با توجه به شرایط جنگ سرد، «موفقیت» قلمداد می‌شد.

مورخان در سال‌های اخیر به بازخوانی این واقعه تاریخی و نقش سازمان سی‌آی‌ای در موارد مشابه مانند کودتای گواتمالا

در سال ۱۹۵۴ میلادی پرداخته‌اند. ملکوم بایرن از موسسه غیردولتی «آرشیو امنیت ملی» گفت بسیاری از مدارک و مستندات مربوط به کودتای ۱۳۳۲ هنوز منتشر نشده‌اند. به گفته او، این موضوع به «سردرگمی عمومی» و «افسانه‌سرایی» در مورد نقش ایالات متحده در کودتا دامن زده است. سازمان سی‌آی‌ای پیش‌تر گفته بود بسیاری از مدارک مرتبط با کودتای ۱۳۳۲ در دهه ۶۰ میلادی از بین رفته‌اند.

پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ می‌پردازد.

مقر فعلی سازمان سی‌آی‌ای در لانگلی ویرجینیای ایالات متحده است. نمایندگی دائم جمهوری اسلامی در



سازمان ملل متحد به پرسش آسوشیتدپرس در مورد اعتراف سازمان سی‌آی‌ای در مورد نقش خود در کودتا پاسخ داده و بیانیه‌ای منتشر کرده است.

بر اساس این بیانیه، آمریکا تاکنون گامی برای جبران اقداماتش و تعهد به عدم مداخله در امور داخلی ایران بر نداشته است.

این نمایندگی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را آغاز مداخلات مستمر آمریکا در امور داخلی ایران دانسته و گفته است تغییری در «سیاست‌های

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) به شکل رسمی اعلام کرد حمایتش از کودتای سال ۱۳۳۲ در ایران «غیر دموکراتیک» بود. این کودتا منجر به برکناری محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت و تحکیم قدرت محمدرضا شاه پهلوی شد.

آسوشیتدپرس روز پنجشنبه ۲۰ مهر گزارش داد در یادگستی که اخیراً از سوی سازمان سی‌آی‌ای منتشر شده است، دو تن از مقام‌های فعلی این سازمان اعتراف کرده‌اند دخالت سی‌آی‌ای در کودتای سال ۱۳۳۲ در خدمت تقویت دموکراسی نبوده است.

این برای اولین بار است که سازمان سی‌آی‌ای تایید می‌کند در «کودتای ۲۸ مرداد» نقش داشته است.

والتر تروسین، سخنگوی سی‌آی‌ای و مجری این یادگست گفت بسیاری از

تاریخ‌نگاران معتقدند اکثریت فعالیت‌های مخفی سی‌آی‌ای در جهت تحکیم قدرت حکومت‌های دموکراتیک بوده است.

او اعتراف کرد که کودتای ۱۳۳۲ ایران از این قاعده مستثنی بود. برنت گیری، یکی از تاریخ‌نگاران سازمان سی‌آی‌ای نیز در این یادگست اظهارات تروسین را تایید کرد.

این یادگست که با نام «فایل‌های لانگلی» بیش از یک ماه پیش پخش شده است، در ابتدا به روایت نحوه خروج شش دیپلمات آمریکایی از ایران

نظامیان و قیام‌های مردمی: کی سرکوب می‌کنند، کی سکوت، و کی حمایت؟



سرکوب قیام موسوم به بهار پراگ ۱۹۶۸: تظاهرکننده‌ی جوان سر سربازان شوروی فریاد می‌زند

* این مقاله یکی از سلسله مقالات پرونده‌ی «نیروهای مسلح و اعتراضات مردمی» است که پیش‌تر در وبسایت دانشکده منتشر شده است.

داده‌های تاریخی موجود از ابتدای قرن بیستم نشان می‌دهند سه خطر اصلی‌ای که رهبران حکومت‌های اقتدارگرا و حتی بعضی از حکومت‌های دموکراتیک را تهدید می‌کنند عبارتند از ارتش، نخبگان سیاسی نزدیک و خودی، و توده‌ی مردم. ارتش احتمال دارد کودتا کند، نخبه‌های سیاسی نزدیک به رهبران احتمال دارد علیه‌شان توطئه کنند، و توده‌ی مردم احتمال دارد قیام کنند.

تاکنون خطرناک‌ترین اقدامات علیه رهبران حکومت‌های اقتدارگرا و حتی دموکراتیک در سراسر دنیا از سوی افراد نزدیک به خود آنها و حلقه‌ی ائتلاف حاکم صورت گرفته است، اما قیام‌های مردمی نیز یکی از سه خطر اصلی‌ای است که این رهبران باید برای مقابله با آن آماده باشند. بعد از کودتا و ترور رهبران سیاسی، قیام‌های مردمی بیش‌ترین سهم را در سرنگونی رهبران دنیا داشته‌اند.

حاکمان اقتدارگرا برای مقابله با این خطرات از سازوکارهای متفاوتی بهره می‌گیرند که استفاده از هر کدام از آنها نیز ممکن است پیامدهای خواسته یا ناخواسته‌ای برایشان داشته باشد؛ از جمله، در مواجهه با قیام‌های وسیع مردمی نیروهای نظامی را همچون ابزار سرکوب به کار می‌گیرند. اگرچه ارتش نیرویی است که خودش بیش‌ترین خطر را متوجه رهبران اقتدارگرا می‌کند، اما هم‌زمان کلیدی‌ترین بازیگر برای مقابله با قیام‌های مردمی جدی نیز هست و هیچ رهبری بدون حمایت نیروهای نظامی نمی‌تواند در قدرت باقی بماند. به این ترتیب، رهبران اقتدارگرا با معضلی جدی روبه‌رو هستند؛ از یک طرف باید راهکارهایی در پیش بگیرند

که خطر کودتای ارتش را کم کند، و از طرف دیگر باید مطمئن شوند که نیروهای نظامی‌شان در صورت بروز ناآرامی و قیام‌های مردمی آماده‌ی محافظت از آنها و سرکوب مردم خود است. چنین راهکارهایی عواقب خواسته یا ناخواسته‌ای دارد که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

وسیع‌تر شود، ضرورت به‌کارگیری ارتش برای سرکوب نیز بیش‌تر به چشم می‌آید. هیچ نیروی نظامی‌ای به اندازه‌ی ارتش ملی کشور قادر به مقابله با اعتراضات وسیع و سازمان‌دهی‌شده نیست. اما در صورت بروز قیام‌های گسترده‌ی مردمی و صدور فرمان اعزام ارتش به خیابان‌ها، نیروهای نظامی گزینه‌های مختلفی دارند؛ یا کنار بایستند و به اصطلاح سکوت کنند (به عبارت دیگر نه سرکوب کنند و نه از معترضان حمایت کنند)؛ یا از جنبش مردمی حمایت کنند؛ یا اینکه اطاعت امر کنند و قیام را سرکوب کنند. باید تأکید کنیم که اعتراضات مردمی بدون سکوت و یا حمایت ارتش‌ها بخت بسیار کمی برای پیروزی دارند. انقلاب‌ها در صورتی پیروز می‌شوند که ارتش اعلام بی‌طرفی کند یا به حمایت از معترضان بپردازد.

حال پرسش این است که نظامیانی که به سرکوب فراخوانده می‌شوند بر اساس چه منطق و محاسباتی تصمیم می‌گیرند؟ چه عواملی ممکن است منجر به سرپیچی نیروهای نظامی از فرمان سرکوب شود؟ در چه شرایطی نظامیان ممکن است بی‌طرف در پادگان‌ها بمانند یا حتی به مردم معترض بپیوندند؟

اعتراضات مردمی و ارتش: مقابله، سکون، یا حمایت علنی

همانطور که گفتیم، اعتراضات وسیع و سازمان‌دهی‌شده‌ی مردمی یکی از سه خطر تهدیدکننده‌ی رهبران سیاسی است. برای مقابله با اعتراضات مردمی، و با توجه به تنوع این اعتراضات، اقتدارگرایان معمولاً نیروهای نظامی متنوعی را آموزش می‌دهند و به کار می‌گیرند. برای مثال، معمولاً نیروهای ساده‌ی پلیس برای مواجهه با اعتراضات بسته، کوچک، غیرخشونت‌آمیز، و سازمان‌دهی‌نشده اعزام می‌شوند. برای مقابله با اعتراضاتی که وسیع‌تر، سازمان‌دهی‌شده‌تر، و یا خشونت‌آمیز هستند، ممکن است نیروهای ضدشورش یا یگان‌های آموزش‌دیده‌ی ویژه (مثلاً نیروهای SWAT در ایالات متحده)، گارد ملی، یا نیروهای شبه‌نظامی اعزام شوند. هرچه دامنه و گستره‌ی اعتراضات

مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز بودن جنبش‌ها چه تأثیری در تصمیم و رفتار نظامیان دارد؟ سلسله‌مراتب درونی، انسجام و فرهنگ سازمانی و چهارچوب روابط نیروهای سیاسی چه نقشی در این میان ایفا می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در این نوشتار پژوهش‌ها و تجربه‌های مختلف راجع به واکنش نیروهای مسلح به اعتراضات گسترده‌ی مردمی بررسی می‌شوند: دیدگاه کلی دسته‌بندی می‌شوند: دیدگاه از بالا به پایین و دیدگاه از پایین به بالا.

عوامل مؤثر بر رفتار ارتش‌ها: نگاه از بالا به پایین

همانطور که گفتیم، رهبران برای مقابله با تهدیدات احتمالی که ممکن است از سوی ارتش متوجه‌شان شود از سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کنند. هر کدام از سازوکارهایی که برای مهار خطر کودتای ارتش به کار گرفته می‌شوند، در صورت بروز قیام‌های مردمی، پیامدهای خواسته یا ناخواسته‌ای خواهند داشت.

راهکارهای مرسوم برای مقابله با کودتاها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) راهکارهای مبتنی بر اجبار (coercive) که ممکن است خشونت‌آمیز باشند و؛ (۲) راهکارهای مبتنی بر پاداش (rewarding). هر دوی اینها به عنوان راهکارهای «کودتازدا (coup-proofing)» شناخته می‌شوند، و هر یک به نوبه‌ی خود می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر انگیزه‌ی نظامیان برای سرکوب معترضان بگذارند. هدف از به‌کارگیری این روش‌ها این است که از توانایی یا انگیزه‌ی نظامیان (یا هر دو) برای کودتا یا نافرمانی کاسته شود. برای مثال، راهکارهای مبتنی بر اجبار توانایی نخبه‌های نظامی و راهکارهای پاداشی انگیزه‌ی آنها را برای کودتا کاهش می‌دهند. معمولاً رهبران از هر دو تاکتیک برای کم‌تر کردن احتمال کودتا استفاده می‌کنند.

رهبران سیاسی با درپیش‌گرفتن راهکارهای مبتنی بر اجبار، با هدف ضعیف کردن ارتش یا کاستن از توانایی این نهاد برای کودتا، تاکتیک‌های مختلفی را اجرا می‌کنند مانند: منزوی کردن ارتش؛ به‌وجود آوردن نیروهای شبه‌نظامی برای مقابله با کودتای احتمالی ارتش؛ ایجاد نظام نصب و ارتقا در ارتش بر اساس وفاداری و نه شایستگی، و

همچنین بر اساس رابطه‌ی خونی، مذهبی، و قومی و قبیله‌ای؛ ایجاد وظایف و مشاغل نامربوط و اضافی در کادر میانی و بالایی ارتش و پرکردن آن با وفاداران به حکومت؛ به‌وجود آوردن نیروهای اطلاعاتی در سطوح مختلف برای نظارت بر اعضای ارتش؛ ترویج حس رقابت ناسالم بین اعضای ارتش؛ و جابه‌جایی مداوم کادرها و تغییر وظایف اعضای ارتش.

در راهکارهای پاداشی، رهبران با نیت کاستن از انگیزه‌ی نظامیان برای کودتا، تاکتیک‌هایی همچون تخصیص بودجه نظامی هنگفت، اعطای مستمری‌ها و حقوق‌های بازنشستگی بالا به اعضای ارتش، واگذاری خانه‌های سازمانی ارزان‌قیمت به نظامیان، و همچنین وارد کردن نظامیان به طرح‌های سودآور اقتصادی را در پیش می‌گیرند.

هرکدام از این راهکارها، با توجه به شدت و وضعی که دارند، بر توانایی و انگیزه‌ی ارتش برای مقابله با قیام‌های مردمی نیز تأثیرات متفاوتی داشته‌اند که در این مبحث نمونه‌های مختلف آنها انتخاب و ارائه شده است: آلبرشت و اوهل در توضیح رفتار ارتش‌های سه کشور یمن، بحرین، و سوریه در دوران بهار عربی، به عواملی مانند ازهم‌پاشیدگی (افقی و عمودی) سازمان ارتش پرداخته‌اند. ريسا بروکز به تفاوت تاکتیک‌های کودتازدایی در تونس و مصر به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده‌ی سرنوشت انقلاب‌های این دو کشور پرداخته است. پایون-برلین و همکارانش به عوامل سازمانی و غیرسازمانی مشابهی در ۱۰ کشور، شامل اوکراین، مصر، صربستان، آرژانتین، گرجستان، اکوادور، تونس، بولیوی، ایران، و بحرین پرداخته‌اند. در همین زمینه، نیستد با بررسی کشورهای مصر، بحرین، و سوریه به این نتیجه می‌رسد که دو عامل نقش اساسی در محاسبات نظامیان دارند: اینکه نظامیان از حکومت حاضر نفع اقتصادی و سیاسی می‌برند، و اینکه فکر می‌کنند که حکومت متزلزل است یا پایدار. کروآسان و همکارانش با مطالعه‌ی تجربه‌ی کشورهای سودان و برمه متوجه می‌شوند که نحوه‌ی شکل‌گیری و عضوگیری نیروهای نظامی بر معیار تعلق و تعهد به نظام حاکم نقش مهمی در جهت‌گیری آنان هنگام قیام مردمی دارد.

عوامل مؤثر بر رفتار ارتش‌ها: نگاه از پایین به بالا

درست است که عوامل سازمانی و عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری نخبه‌های نظامی در تعیین واکنش ارتش در مقابل معترضان نقش حیاتی دارد، اما محققان بر این باورند که عوامل دیگری مانند خشونت‌بار بودن یا نبودن اعتراضات، ترکیب جمعیتی ارتش، و وقایع پیش‌بینی‌نشده در خیابان نیز عوامل مهمی در تعیین واکنش نظامیان به اعتراضات خیابانی هستند. هرچه باشد، در نهایت این سربازان مستقر در خیابان‌ها هستند که با وفاداری یا سرپیچی از فرمان ارتش، نتیجه‌ی نهایی اعتراضات را رقم می‌زنند. اگر رده‌های بالای ارتش نیز به رهبرانشان وفادار بمانند، اما سربازان پیاده‌نظام تصمیم به سرپیچی بگیرند، احتمال پیروزی اعتراضات خیابانی بالاتر خواهد رفت. در این زمینه برای مثال، سیبول و گریوال پس از مطالعه‌ی تجربی و همچنین ارزیابی آماری به این نتیجه رسیده‌اند که احتمال بروز اعتراضات مسالمت‌آمیز در کشورهایی که دارای سربازی نظام وظیفه عمومی هستند بیش‌تر از کشورهایی است که سربازگیری به صورت داوطلبانه صورت می‌گیرد. همچنین گریوال در پژوهشی دیگر به موفقیت نهادهای جامعه‌ی مدنی سودان در مذاکره با ارتش برای پیشبرد یک «گذار توافق‌شده» می‌پردازد.

مقالات حاضر در این مجموعه با این هدف گزینش شده‌اند که درکی روشن‌تر درباره‌ی نحوه‌ی تصمیم‌گیری و رفتار نیروهای مسلح در هنگامه‌ی قیام‌های مردمی در نظام‌های اقتدارگرا به ما ارائه کنند. چنین درکی تنها ارزش پژوهشی ندارد، بلکه می‌تواند به بازیگران سیاسی و مدنی کمک کند تا با تنظیم مناسبات، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خود به اهدافی که دارند نزدیک‌تر شوند.

دکتر رؤیا ایزدی دانش‌آموخته‌ی علوم سیاسی از دانشگاه بینگهمتون نیویورک است. او هم‌اکنون استاد دانشگاه رودآیلند و پژوهشگر جنسیت و امنیت در دانشگاه کورنل است.

حکومت نظامی در سالروز قتل مهسا

مردم ایران و بویژه جوانان را مصمم تر میکند



ناخدا محمد فارسی

سالروز قتل مهسا امینی ۲۵ شهریور ۱۴۰۲ آمد و گذشت. مردم ایران در بسیاری از شهرهای کشور برای بزرگداشت دمکراتیک جهان برای بزرگداشت سالروز قتل مهسا تظاهرات به پا کردند ولی در داخل ایران جو امنیتی بر تمام نقاط کشور سایه سنگینی انداخته بود. عبارتی رژیم اسلامی در سراسر کشور و بویژه در کلان شهرهای کشور جو امنیتی و حتی حکومت نظامی برقرار کرد. اقدام رژیم قابل پیش بینی بود. و این پیش بینی را بسیاری از کنشگران همواره به هموطنان خارج از کشور یادآور شدند که از دادن فراخوان تظاهرات در داخل پرهیز کنند، چون اینگونه فراخوان ها بدون اینکه بتواند اجرایی شود تنها باعث نومیدی خواهد بود. اما، مردم ایران مصمم تر از هر زمان به مبارزه بی امان خود تا عبور از رژیم ضد بشر اسلامی ادامه خواهند داد. لازم به یادآوری است که مبارزه با رژیمی که از کشتن جوانان و انجام هر گونه جنایتی درنگ نمیکند راه و روش ویژه میطلبد.

رژیم اسلامی از خیزش دوباره انقلاب مهسا بسختی ترسیده بود و برای جلوگیری از هرگونه تجمع تمام امکانات سرکوبگرانه خود را بسیج کرد.

اکثر رهبران سیاسی-میدانی و خانواده قربانیان انقلاب مهسا را بازداشت نمود، و یا احضار و تعهد گرفت که در روز ۲۵ شهریور اقدامی اعتراضی نکنند. شروع سال تحصیلی دانشجویان و دانشگاہیان را به تعویق انداخت تا بتواند بدون هرگونه درگیری با دانشجویان معترض سالگرد قتل مهسا را پشت سر بگذارد. همانگونه که در بالا آمد باستناد گزارشاتی از دوستان آگاه در داخل ایران، امکان اعتراض خیابانی همانند شهریور ۱۴۰۱ مقدور نبود. و لازم بود از راه دیگر مقاومت مدنی علیه رژیم به مبارزه پرداخت. یکی از آن راهکارهای مقاومت مدنی، سازماندهی اعتصابات سراسری بود. باعث تأسف است که برخی از بازیگران سیاسی در خارج از کشور بدون تأمل به امکان اجرایی شدن، فراخوان تظاهرات میلیونی دادند. در کلاب هاوسها و رسانه های مجازی تبلیغ کردند، که با توجه به جو امنیتی در داخل عقلانی نبود.

حال چه باید کرد؟ آیا باید بگذاریم رژیم دد منش اسلامی انقلاب مهسا، قتل او، و اعدام و جنایات دیگر را به بوته فراموشی بسپارد؟ هرگز نه. همانگونه که یاد اور شدیم در حال حاضر نمیتوان در برابر نیروی سرکوب گر رژیم که تا دندان مسلح است به تظاهرات چند صد هزاری پرداخت، اما میتوان به مبارزه از طریق مقاومت مدنی ادامه داد.

اپوزیسیون سیاسی خارج از کشور نیز لازم است با تأمل و عقلانیت خود را بازسازی نموده و ضمن همکاری گسترده با سازمان های مدافع حقوق بشر همگام شود و کنفرانس های بیشتری مانند کنفرانس عدالت در دوران گذار که سازمان حقوق بشر ایران در اسلو برگزار نمود برگزار کند. اینگونه اقدامات میتواند باعث دلگرمی هرچه بیشتر جوانان در داخل کشور شود. شاید قشر خاکستری هم با این گردهمایی ها که خطر کمتری برای منافع او دارد همراه شود. علائم بسیاری وجود دارد که رژیم ایران

همانند شوروی سابق از داخل فرو بپاشد. افزون براین در تاریخ جهان تاکنون کمتر حکومت دیکتاتوری-فاشیستی مانند رژیم اسلامی در ایران توانسته برای مدت زیادی به حاکمیت فاشیستی خود ادامه بدهد. بویژه اگر به تاریخ معاصر ایران نظری داشته باشیم حکومت دینی تا کنون به تنهایی حاکمیت سیاسی ملت را در دست نداشته است. اصولاً رسالت ادیان هدایت جامعه و تنظیم روابط حسنه بین افراد است، نه حاکمیت! ملت ها برای رهایی از فشار حکومتگران ستمگر یاری از رهبران دینی می جویند. اکنون که رهبران دینی رسالت خود را فراموش کرده و تبدیل به حاکمیت آنهم از نوع واپس گرای مطلق شده اند، راهی جز بد نامی و سقوط ندارد.

حاکمیت مردم پایه ای ترین اصل دموکراسی و مشروعیت حکمرانان است. اگر جدایی دین از حاکمیت بر نیافتد، مقبولیت رهبران مذهبی و رسالت دین از بین میرود. عبارت دیگر روحانیت شیعه در ایران راهی باقی نگذاشته اند، تا بتوانند دوباره به جایگاه پیشین خود برگردند و این اتفاقی میمون است.

نیود مشروعیت حاکمیت در چند سال گذشته، مردم بویژه جوانان ایران را به میدان آورده است، مانند جنبش انقلابی سال های ۱۳۸۸ (جنبش سبز)، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ (جنبش های گرانی نان و آب و بنزین) و انقلاب مهسا در سال ۱۴۰۱. که بصورت خود جوش درمقابل حاکمیت نامشروع رژیم شکل گرفت، بنابراین نمیتواند خاموش شود. اگر چه رژیم اسلامی با آمادگی از جلوگیری خیزش دوباره انقلاب مهسا در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، سالروز گرامیداشت قتل مهسا، بطور نسبی موفق بود، ولی هرگز قادر نخواهد بود اثرات آن را محو کند. علاوه بر ترفندهای سرکوبگرانه رژیم در مقابل این خیزش انقلابی، مشروعیت رژیم هرچه بیشتر متزلزل شده است.



“ملت ایران می‌خواهد با آزادی و استقلال زندگی کند. یک خانه‌خراب که صاحبخانه در آن مستقل زندگی کند به از قصوری است که بسازند ولی در آن قصور آزاد نباشد.”

مصدق در محکمه نظامی، من ۴۶۵

نشستهای اپوزیسیون رژیم شرکت نموده با سخنرانی‌های خود اشتباهات رژیم را بازگو کنند، تا شاید مشروعیت حاکمیت تا حدودی حفظ شود. در روز ۲۴ سپتامبر به سخنان شخصی در مهستان سکولار دمکرات‌ها، به یکی از این دوره‌گردان رژیم گوش دادم. شخصی که دروس الهیاتی خود را در مدارس الهیات شهر مذهبی قم طی کرده، برای مدت لااقل شش سال مدیرمسئول و سردبیر کیهان تهران بعد از انقلاب به فرمان خمینی بوده، شخصی که چند سال مسئول برنامه ریزی امام جمعه‌های کشور و بسیار دیگر از اینگونه پستهای ریاستی بوده و اکنون نیز در قم مشغول تدریس است، مهمان و سخنران مهستان بود. این شخص یکی از مأموران رژیم برای مشروعیت بخشیدن به حکومت دینی است و یا به عبارتی دیگر تغییر سیستم حاکمیت دینی را پیشنهاد و تبلیغ میکند.

در این آشفته بازار سیاست، وظیفه اپوزیسیون رژیم چیست؟ چه روش‌هایی در دست داریم تا بتوانیم خود را از شر رژیم مذهبی اسلامی در ایران، علاوه بر کوشش رژیم برای برقراری مجدد مشروعیت حاکمیت، رها کنیم؟ مشاهده میشود مردم ایران هرگز نباید به انتظار پشتیبانی حتی کمک معنوی جهان غرب و شرق و بویژه آمریکا بنشینند. ملت ایران با توجه به مراتب بالا راهی بجز مقاومت مدنی برای عبور از این رژیم سفاک اسلامی که مشروعیت خود را از دست داده ندارد. لازم است در کنار یکدیگر (اپوزیسیون و غیره) از طریق مقاومت مدنی، کمکاری، استفاده از هرگونه امکان اعتراضی و اعتصابی تا سقوط کامل رژیم به مبارزه خود ادامه دهیم. نباید اجازه دهیم رژیم بار دیگر مشروعیت حاکمیت خود را کسب کند. و بقول معروف بخاطر بسپاریم **«کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من».**

پیروزی از آن مردم ایران است.
ناخدا محمد فارسی
۲۵ سپتامبر ۲۰۲۳

همچنین دولت بایدن از مهار کردن رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی نیز چشم پوشی کرده است. برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بواقع روشن است که رژیم اسلامی، از سال ۲۰۰۲ تا کنون هرگز غنی‌سازی اورانیم با غلظت بالا را متوقف نکرده است. اکنون رژیم به مقدار زیادی اورانیم با غلظت ۶۰ درصد و بالاتر ذخیره دارد که برابر تحلیلگران انرژی اتمی کشور ایران با ساخت بمب اتم فاصله چندانی ندارد. افزون بر این رژیم اسلامی هرگز شعارهای "مرگ بر آمریکا"، "مرگ بر اسرائیل" را متوقف نکرده است. این در حالی است که آیت‌الله علی خامنه‌ای، در سال ۲۰۱۵ خطاب به اسرائیل گفت «۲۵ سال آینده را نخواهید دید»، که بمنزله حذف اسرائیل از صحنه گیتی است. آیا مماشات دولت آقای بایدن با رژیم فاسد اسلامی در ایران کمک به دوباره بدست آوردن مشروعیت حاکمیت دینی آیت‌الله‌ها نیست؟

از طرفی ترفند رژیم برای متوقف کردن سقوط آزاد مشروعیت حاکمیت در بین ایرانیان داخل و خارج، اجازه داده تا پایوران و اشخاص دانشگاهی وابسته در کنفرانس‌ها، کلاب‌ها و دیگر

رژیم برای مشروعیت دادن به حاکمیت خود در خارج از کشور متوسل به راهکارهای بسیاری شده از جمله برنامه تنش‌زدایی. با استفاده از ضعف سیاست خارجی دولت آقای بایدن رئیس‌جمهور آمریکا که بنظر میرسد از دولت اوباما به ارث برده است. قابل تأمل است که دولت بایدن نه تنها چشمان خود را بر اتحاد فزاینده ایران، روسیه، چین و کره شمالی بسته است، بلکه در حال تامین مالی روحانیون حاکم بر ایران، با میلیاردها دلار است. دولت بایدن علاوه بر تحریم‌ها به رژیم اسلامی ایران اجازه داده نفت بیشتری تولید کند و به کشورهایمانند چین که به شدت به نفت بیشتری نیاز دارند، بفروشد. مماشات دولت بایدن بسیار قابل تأمل است و مشاهده می‌شود، حتی در مقابل نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل از طرف ایران چشم پوشی کرده، و فروش تجهیزات عمده جنگی از جمله موشک و پهپاد به روسیه را نادیده گرفته است. این تجهیزات نظامی مهلک توسط روسیه در جنگ با اوکراین مورد استفاده قرار گرفته است و ادامه دارد.

تروریست کیست؟

نه تنها به این دلیل که در مورد استثناها و محدودیت‌ها مبهم است، بلکه به این دلیل که کاربرد و تفسیر آن در کتاب نتانیاهو به یک اصل اساسی بستگی دارد: «ما» هرگز تروریست نیستیم. این مسلمانان، اعراب و کمونیست‌ها هستند که تروریست‌اند.

این منطق با منطق جمهوری اسلامی چندان تفاوت ندارد. پوتین در سومین سفرش به تهران در سال ۱۳۹۶ در پاسخ به روحانی که گفته بود خوب است که ابتدا معلوم کنیم چه کسی تروریست است، خنده‌کنان گفته بود هر آن‌کس که مخالف ماست. با همین منطق می‌توان گفت در نظر کسانی مانند نتانیاهو و خامنه‌ای هر کس که برای رهایی از تبعیض و برای حقوق مدنی خود مبارزه می‌کند اگر مسلح نباشد دشمن اغتشاش‌گر و اگر مسلح باشد، معارض تروریست است.

وضعیت انقلابی

واژه‌های ترور و تروریسم نخستین بار با انقلاب فرانسه و در فاصله بین سال‌های ۱۷۹۲ و ۱۷۹۴ وارد فرهنگ سیاسی جهان شد. در آن زمان کمیته‌های نظارت دولت انقلابی به رهبری ماکسیمیلیان روبسپیر مخالفان را شناسایی می‌کردند، به زندان می‌افکندند و به نام انقلاب اعدام می‌کردند. به یک معنا ترور در آن زمان به معنای خشونت دولتی علیه شهروندان درک می‌شد و این درک تا سال‌های دراز به همین شکل باقی ماند.

لئون تروتسکی در سال ۱۹۲۰ در جدال قلمی با کارل کائوتسکی در مقاله‌ای در دفاع از عملکرد بلشویک‌ها در سرکوب مخالفانشان می‌نویسد: تنها کسی می‌تواند «ترور دولتی» را از نظر اخلاقی محکوم کند که به‌عنوان یک اصل، هر نوع خشونت را در حرف رد می‌کند و در نتیجه، هر جنگ و هر خیزشی را. (نقل به مضمون)

به این ترتیب و با این استدلال و به بهانه مبارزه طبقاتی، زمینه برای ترور گسترده و نهادینه در دوران استالین فراهم آمد.



۸ اکتبر ۲۰۲۲: شهروندان فلسطینی به مدرسه‌ای که توسط سازمان ملل اداره می‌شوند پناه آورده‌اند. (عکس: خیرگزاری فرانسه)

دلیل ارتباط با جبهه مردمی برای آزادی فلسطین به عنوان سازمان‌های تروریستی اعلام کرده بود. برخی از این گروه‌ها مانند سازمان الحق، از گروه‌های پیشرو برای صیانت از حقوق مدنی فلسطینیان‌اند. در ایران هم جمهوری اسلامی گروه‌های مبارز کرد و فعالان بلوچ و عرب و همچنین مخالفان مسلح‌اش در خارج از ایران، از جمله سازمان مجاهدین خلق را «تروریست» می‌نامد. بنابر این جا دارد این پرسش را مطرح کنیم که به راستی تروریست کیست؟

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در سال ۱۹۸۸ در کتابی با عنوان «تروریسم، غرب چگونه می‌تواند پیروز شود» تلاش کرده بود به این پرسش پاسخ دهد. ادوارد سعید در مقاله‌ای این کتاب را نقد کرده است. سعید می‌نویسد:

بر خلاف عده‌ای که تروریسم را صرفاً محکوم می‌کنند، نتانیاهو با صراحت تعریفی از تروریسم به دست می‌دهد. «تروریسم» به گفته او، «قتل عمدی و سیستماتیک، معلول کردن و تهدید شهروندان بی‌گناه برای ایجاد ترس به منظور دستیابی به اهداف سیاسی است». اما این فرمول‌بندی قدرتمند به اندازه تمام تعاریف دیگر ناقص است،

از انقلاب فرانسه به این سو مفهوم ترور و تروریسم دچار دگرگونی شده. اگر تا پیش از این دولت در مقابله با شهروندان دست به ترور می‌زد، اکنون هر آن‌کس که در مقابله با تبعیض دست به سلاح ببرد تروریست محسوب می‌شود. تأمل کوتاهی بر این روند.

جیمز کلورلی، وزیر خارجه بریتانیا، در واکنش به حمله حماس به اسرائیل، در پیامی در شبکه ایکس نوشته بود: حماس جنگجو یا ستیزه‌جو نیست، حماس تروریست است.

در شبکه‌های اجتماعی هم کم نیستند کسانی که حمله نه چندان غیرمنتظره اما غافلگیرکننده حماس به اسرائیل را یا یازدهم سپتامبر مقایسه می‌کنند و آگاهانه در تلاش‌اند زمینه را برای سرکوب‌های خونین‌تر فراهم کنند.

به یاد می‌آوریم که پیش از این وزارت دفاع اسرائیل در سال ۲۰۲۱ شش سازمان غیردولتی فلسطین از جمله اتحادیه کمیته‌های زنان فلسطین، انجمن حمایت از زندانیان و حقوق بشر، مرکز تحقیق و توسعه بیسان، سازمان الحق، سازمان بین‌المللی حمایت از کودکان - فلسطین و اتحادیه کمیته‌های کارگران کشاورزی را به

در انقلاب ایران هم «اعدام‌های انقلابی» بر بام مدرسه رفاه، تنها چهار روز بعد از پیروزی انقلاب، زمینه‌ساز خشونت‌های بعدی شد. متهمان با این استدلال حاکم شرع وقت که «آدم زنده وکیل نمی‌خواهد» از حق داشتن وکیل و دادگاه علنی بی‌بهره بودند. ترورهای سال‌های دهه ۱۳۶۰ تا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تنها با آن اعدام‌ها قابل توضیح است.

وضعیت اضطرار

پس از جنگ جهانی دوم در جریان مبارزات استقلال‌طلبانه ملت‌ها برای استعمارزدایی درک عمومی از تروریسم دگرگون شد. از مالایا تا کنیا و الجزایر و ویتنام و ایرلند شمالی، در وضعیت‌هایی که استعمارگران غربی به عنوان «وضعیت اضطراری» درک می‌کردند، تروریست، دشمنی بود که منافع استعمارگران را به خطر می‌انداخت. در سال ۱۹۵۰ رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی قانون سرکوب کمونیسم را تصویب کرد. ۱۰ سال بعد پلیس آفریقای جنوبی اعتراضات سیاهان در شهر شارپویل را به خاک و خون کشید. ۶۹ نفر از جمله ۲۹ کودک را پلیس به قتل رساند و ۱۸۰ نفر را هم زخمی کردند. کنگره پان آفریقای و کنگره ملی آفریقا، دو گروه اصلی مخالفان رژیم آپارتاید در پاسخ به این قتل عام به مبارزه مسلحانه روی آوردند و چنین بود که سرانجام در سال ۱۹۶۳ ماندلا بازداشت و زندانی شد و چهار سال بعد هم آفریقای جنوبی قانون ضد تروریسم را تصویب کرد که با اتکای به آن پلیس می‌توانست به هر کس که مظنون شود، او را بدون محاکمه بازداشت کند. به یک معنا روند جرم‌انگاری در وضعیت اضطرار تغییر کرد؛ مخالفان کمونیست دیگر کمونیست نبودند. آن‌ها تروریست بودند. به این ترتیب قانونی که برای مبارزه با تروریسم تصویب شده بود خود به عامل ترور تبدیل شد و مهم‌تر از آن الگویی را ارائه داد که به زودی سرمشق دولت‌های سرکوبگر در سراسر جهان قرار گرفت.

بریتانیا بر همان اساس در فاصله بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۹ مجموعه قوانینی برای مقابله با «تروریسم» و در عمل، برای مقابله با ارتش جمهوری‌خواه ایرلند تصویب کرد. به زودی بلژیک، بنگلادش، ترکیه و کانادا هم قوانین مشابهی به تصویب رساندند. (پاتریک رادن کیف، نویسنده

و روزنامه‌نگار ایرلندی در کتابی با عنوان «هیچ چیز نگو» گزارش مستندی از این روند به دست می‌دهد.)

در سال ۱۹۸۸ پنتاگون در همراهی با دولت تاچر، ماندلا و کنگره ملی آفریقا را به فهرست «گروه‌های تروریستی» اضافه کرد. ماندلا تنها دو سال بعد از زندان آزاد شد و با این حال تا سال ۲۰۰۸ در فهرست نظارت بر تروریسم ایالات متحده باقی ماند. او در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و با رئیس جمهوری وقت آمریکا ملاقات کرد. آیا ماندلا تروریست بود؟ اگر تروریست بود، چگونه دیدار و گفت‌وگو با او میسر است؟

گسترش دامنه تروریسم

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درک از تروریسم ثابت ماند اما دامنه آن که تا آن زمان به شورش‌های مسلحانه محدود بود گسترش پیدا کرد و به یک پدیده فراگیر جهانی بدل شد. ائتلاف‌هایی برای حمله نظامی به عراق و افغانستان شکل گرفت و قوانینی به تصویب رسید که به ارتش آمریکا اجازه بازداشت فرافقانونی و شکنجه معارضان مسلح را می‌داد. بر اساس گزارش گروه ناظر Airwars در ۲۰ سال جنگ علیه ترور دست‌کم ۲۲۶۷۹ غیرنظامی در حملات پهلادی ارتش آمریکا جان خود را از دست داده‌اند.

در یک نگاه می‌توان گفت از انقلاب فرانسه به این سو، ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دولت‌ها این حق را به خود می‌دهند که هر فرد یا گروه خاص، اعم از دشمن خارجی یا داخلی و اصولاً هر کسی را که دوست نمی‌دارند، به عنوان تروریست معرفی کنند.

در قیام ژینا، ارتش سایبری جمهوری اسلامی حتی برخی از روزنامه‌نگاران مخالف را هم از تهمت تروریسم مبرا ندانست. چقدر طول خواهد کشید تا این معادله مجدداً معکوس شود و در کدام حرکت تاریخساز مدنی؟

سوءاستفاده از کلمه ترور و

تروریسم

پاسخ به پرسش یاد شده معلوم نیست. همین‌قدر معلوم است که سوءاستفاده از کلمه «ترور» و «تروریست» به یک روند عادی تبدیل شده است. دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری ترامپ، قاسم سلیمانی را ترور کرد. چندی بعد سپاه پاسداران در پاسخ، پایگاه عین‌الاسد

را موشک‌باران و از واهمه اقدام تلافی‌جویانه ارتش آمریکا، در همان روز، در ۱۸ دی ۱۳۹۸ در یک اقدام بی‌تردید تروریستی هواپیمای اوکراینی را با دو موشک ساقط کرد. ترور در پاسخ به ترور یا شعار «انتقام سخت». «در مجموعه این رویدادها باید

پرسیم کی تروریست نیست؟ دولت بشار اسد با بمباران گسترده شهرهای اغلب سنی‌نشین سوریه، به صدای انقلاب پاسخ داد. مخالفان به مبارزه مسلحانه روی آوردند و سرانجام پس از سال‌ها خونریزی و با رایزنی‌های فشرده در قالب اجلاس آستانه و بر اساس یک توافق چهار جانبه به استان ادلب منتقل شدند. هر دو طرف اقدامات تروریستی وحشیانه‌ای انجام داده‌اند. کدام طرف به حق است؟ معارضان مسلح و در میان آن‌ها گروه‌های تکفیری یا دولت تبهکار اسد؟

بستگی دارد به اینکه از کدام پنجره بنگریم. از منظر قدرت مسلط یا از منظر آن‌ها که بر ضد تبعیض و برای احقاق حقوق مدنی خود دست به سلاح می‌برند و با بالا گرفتن خشونت‌ها، تغییر ماهیت می‌دهند و خود به خشونت‌های خونین‌تری روی می‌آورند. در این میان فقط کسانی که بر آتش خشونت‌ها می‌دمند برنده‌اند. جنگ‌افروزان، دلالتان اسلحه، صاحبان صنایع نظامی، و گروه‌هایی مانند بوکو حرام و طالبان و جهاد اسلامی، انصارالله یمن و در ایران کاسبان تحریم، از خامنه‌ای تا همه آن سرداران سپاه و البته نتانیاهو و همراهان راست افراطی‌اش در دولت ائتلافی اسرائیل.

با منطقی امروز باید گفت در بازنویسی افسانه‌های «زورو» و «رابین‌هود» و چه بسا حتی کاوه آهنگر، این شخصیت‌های افسانه‌ای و کهن‌الگوهای جنگ‌های نامتقارن و شورش‌های اجتماعی هم تروریست به شمار آیند.



گاو داد مهاجرت

کند. دیگر سفره هاتان بی نان نخواهد شد. همه تان در مرام عدل علی و الهی خواهید بود. می گفتند شاه بجای مدرسه و دانشگاه، زندان درست کرد، ما می خواهیم دانشگاه و مدرسه درست کنیم.

خدا، پس کو عدالت؟ مرام عدل علی و الهی این است؟ این ها علاوه بر زندان و کشتن، فراری هم می دهند. این ها که از شاه هم بدترند. الهی که آه و ناله های این مادران داغ دیده نصیب تان شود.

مادرت فدایت شود، شماها چرا؟ شماها که زندان رفته اید، شماها که شکنجه شدین، حالا بجای این که از شما قردانی کنند دارند فراری تون میدهند. یک عده از خدا بی خبر سوار کار شدند و چیدند گل بوته ها را.

آبی چشمانش، خیالش را آبی می کند. سه شنبه ها، آن یورنی^۱ (روسری) سبز، خاطراتش در آوای کلمات به پادش می آید.

دیده را بر دریا می بندد، آب است و آب، و فرار و آینده ای که هیچ چیزش روشن نیست.

چند لحظه به خود می آید، دستی به موهایش می کشد، ولی فکر ول کن او نیست. این بار ذهن او را به فراری دیگر می کشاند.

دلخوشی مادرش به بچه هاش بود و آنها هم که هر کدومشون یک سر داشتند و هزار سودا.

چشمان مادر را گریان دید، انگار تمامی این مدت باریده بود، وقتی او را دید، نتوانست خود را کنترل کند و او هم شروع به باریدن کرد. یک ریز به خودش لعن و نفرین می کرد که زندگی این پیرزن را چگونه به سیاهی و تباهی کشانده است.

اون از شوهرش، که پدرشون باشد، که آواره و ویلونش کرد و چشم و چالش را از او گرفت. این هم از بچه های گلش که هر کدوم ساز خودشون را می زند.

– کجا می خواهی بروی مادر؟ ما نباید بدونیم اگر مُردی، اگر گُشتنت، اگر بلائی سرت آوردن؟ نمی خواهی بیائیم سر مزارت یک فاتحه ای بخونیم و گلی بزاریم؟ تو هر دین و مسلکی داری داشته باش، ولی من مادرم، می فهمی مادر یعنی چه؟

هفت سال آزرگار این زندون و اون زندون دویدم، هفت سال آزرگار خون جگر خوردم و لُغز شنیدم، هفت سال آزرگار این امامزاده و آن امامزاده دخیل بستم که نمیری، زنده ات بینیم؛ حالا هم که بیرون آمدی، باز بار سفر داری. خدایا این چه مصیبتی بود که بلای جان ما شد؟ می گفتند دیگر نه زندان هست و نه تبعید. ساواک هم نخواهد بود که بچه هایتون را بکشد و زندانی

فکر مادر دل تنگش کرده بود، مادرش را خیلی دوست داشت و می دانست که او را هرگز نخواهد دید، چه در این سفر موفق باشد و چه نباشد. خود را سرزنش می کرد. او را خیلی رنج داده بود. او را پیر و پیرتر کرده بود. دلخوشی مادرش به بچه هاش بود و آنها هم که هر کدومشون یک سر داشتند و هزار سودا.

هنوز آفتاب نرزه بود که از خانه ی نوشین زد بیرون. نوشین دختر عمویش بود و آن دو خاطر هم را می خواستند، ولی پدر نوشین با ازدواج شان مخالف بود.

از کوچه پیچید سمت چپ و مثل باد از جلو خانه دور شد؛ بدون آن که نگاهی به پشت سر خود کند.

برای بار دوم بود که مادرش را تنها می گذاشت. بار اول هفت سال آزرگار زندان رژیم شاه (سایه خدا) بود؛ و این بار هم رژیم الهی داشت فراریش می داد.

فکر مادر دل تنگش کرده بود، مادرش را خیلی دوست داشت و می دانست که او را هرگز نخواهد دید، چه در این سفر موفق باشد و چه نباشد. خود را سرزنش می کرد. او را خیلی رنج داده بود. او را پیر و پیرتر کرده بود.

شکنجه های ساواک؛ چه بیرحمانه درو شدند، گل بوته های عشق، اعتصاب غذاها، سرود خوانی ها، دعواهای تو زندان بند عمومی، ملی کشی ها بعد از پایان حبس.

صدای ناخدا او را به خود می آورد. - خالو هر که طاوس شوات (هرکه طاوس خواهد جور هندوستان کشد). ناراحت مکن بی خو (خودتو)؛ همیشه ی خدا، ای بودن. یادش زنده بشت، خدا بیامرز، بایی ما (پدربزرگ)، بی ماش گو (برای ما می گفت) پشت ای تاریکی، روشنائین. همیشه ی خدا ای بودن. تا شو نری، روز به جائی نرسی.

ای هو (آب) نگا مکن ای طو (این جور) ، که سیاهن، ی مشت وا دستت پسه (بردار)، آگینی (می بینی) که چطو (چقدر) زلالن.

خالو گرچه ما سرمون تو کار خومونن، ولی حواسمون جمعن. ای کد هم دگه، بلانسبت شما، خر نهیم؛ کاه که نمو خاردن!

فکر او را محصور کرده بود، اولین دیدار، روز شمار خاطره ها. به نجوای گذشته می نشیند.

- مادر آن روز قرار نداشت؛ بیقرار تو بود؛ روزشمار زمان شده بود؛ آن روز بهترین و زیباترین کندوره اش را پوشیده بود؛ و جلیبیل خوب دارش

(نوعی روسری که با نوارهای نقره ای در حاشیه آن دوخته شده) که فقط برای پنجه علی به سر می کرد، آن روز آن را به سر کرده بود و منتظر عروسش _____ بود، عروس...

نگاه از پرچین گذشته برگرفت و به _____ سال _____داخت: ذهنش مغشوش پر از ابهام و خط خطی شده بود. خط های تو در تو، که هیچ راه برون رفتی نداشت در این پیچ پیچ ها، در ذهن مغشوشش... خط ها و پیچ پیچ ها همه چیز بودند، مگر آن چیزی که او می خواست.

مادر را می دید که حجله ای بر پا کرده است و کهروونش (گوسفندان) را دور تا دور حجله سر بریده و دارد کینگ (کل) می زند عروسی تون مبارک، سه شنبه ها، آن یورنی سبز (تور)، و آن شرم و شوق. آن گفتنی ها و ناگفتنی ها، آن حجب؛ و امروز که هر کدام در مدار دیگری هستند. بازهم به نجوا می نشیند. لعن و نفرین بر سنت بد، و این سؤال: این سنت است، یا که اندیشه؟

ناخدا که مرد چهل ساله ای به نظر می رسد، با قدی بلند و موهای کمی جوگندمی، در کار خودش مجرب است.

- سفر پیش هم چند تا سرحدی (غیر

هرمزگانی) موسافرم هستن، مٹ شما خودمونی نهسته رن (نبودن). دوتا دازن (خانم) هم واگیشون (همراهشان بودند). شاگو مندیسیم (می گفتند مهندسیم) و بیکار (برای کار) به دویی نرفتیم. بی شون امگو (بهشون گفتم)، مٹ ما که کار قاچاق نکردیم. که خنده شوکه. امگو که ادونم (من که می دانم) شما بی چه بی دویی ار رفتی تون (برای چی به دویی می روید)، وا امید (با امید) به خدا که به نیت تون برسی.

دلگیر امید و ریحانه بود. امید در بغل ریحانه به خواب رفته بود. سه روز بود که آنها از محل امن به جنگل آمده بودند و هر شب که می خواستند حرکت کنند، موتور قایق خوب سرعت نمی گرفت و ناخدا نمی خواست ریسک کند؛ ترس و احساس مسئولیت، تیشه به ریشه اش می زد، درمانده شده بود.

نگاه از ترس و دلتنگی برگرفت و به آسمان داد. زیبایی ماه را دید و زلالی دریا و گفته های ناخدا تا شب نرو، روز به جائی نرسی.

پانویس:

۱. این داستان کوتاه با استفاده از گویش بندری - هرمزگانی نوشته شده.



برای مهاجران عزیز
افغانستانی در ایران

«مهاجران»

همواره نامی را که بر ما نهاده‌اند
ناروا یافته‌ام: «مهاجران»
آخر این به معنای ترک دیار گفتگان است!
ما به میل خود، اما به شوق دیاری دیگر، ترک دیار نگفته‌ایم!
و نیز به دیاری نیامده‌ایم تا ماندگار شویم!
گریزندگانیم ما تبعیدیان،
و نه وطن که تبعیدگاه ماست
این دیاری که مرا در خود پناه داده است!
نگران می‌نشینیم آن‌چنان نزدیک به مرزهای کشورمان
در انتظار روز بازگشت،
کنجکاو کوچک‌ترین تغییر آن‌سوی مرز
بی‌تاب خبرهای تازه، بی‌آنکه چیزی را فراموش کنیم
و یا از نکته‌ای درگذریم.
و نیز هیچ‌چیز از آن‌چه روی داده را، نخواهیم بخشید
هرگز! هرگز!

آه گذر سکوت فریمان نمی‌دهد، فریادها را از زندان‌های دور می‌شنویم
مگر این نیست که ما خود شاهدانی هستیم که شرح تبهکاری‌ها را، با خود به این‌سوی مرز آورده‌ایم؟
هر یک از ما که با کفش‌های پاره، از میان جمعیت می‌گذرد
افشاگر ننگی‌ست که دیارمان را آلوده کرده است!
آه، هیچ‌یک از ما این‌جا نخواهد ماند
آخرین کلام هم‌چنان، ناگفته مانده است...

تبعیدیان | برتولت برشت



علی اکبر داور، بنیان گذار دادگستری مدرن ایران

فرهنگ مدرن در ایران پیشگامان



شود، ولی باید قوانین موضوعه و اصول قانون اساسی را در نظر داشت که راه اصلاح عدلیه به وسیله انحلال عدلیه است یا اصلاح عدلیه... عدلیه یکی از اساس و اجزای اساسی مشروطیت است و اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست. انحلال عدلیه تعطیل یک قوه از قوای مملکتی است، انحلال عدلیه تعطیل اساس مشروطیت است... نمی توان اساس مشروطیت را متزلزل و تعطیل کرد.

داور در پاسخ به بهبهانی

گفت:

بنده می دانستم این عدلیه که از اول مشروطیت که مردم آمدند و خواستند کاری بکنند و پدر محترم شما بانی آن بود، برای این بود که عدالتخانه درست کنند. همین مشروطیت از روزی که آمد و پایه عدالتخانه را خواست به زمین بگذارد از آن روز تا به حال یک تشکیلاتی شد و کارها به یک ترتیبی شد و امور به یک شکلی جریان پیدا کرد که مردم همه ناراضی و همه مایوس و همه بدبخت و بیچاره شدند... بنده این کار را قبول کردم، پیه همه صحبت ها و همه تهمت ها و همه حرف ها، همه مخالفت ها و همه چیزهایی را که ممکن است دنباله آنها بیاید به تن خود مالیدم. فکر کردم و راهی برای اصلاح این قوه و ترتیب این دستگاه ندیدم، مگر اینکه اساساً بگویم عجلتاً این تشکیلات منحل و روی یک اساس دیگری بنایی بگذاریم... فرمودند عدلیه اساس مشروطیت است، یعنی قوه قضائیه. مگر آقا بنده منکرش شده ام؟ مگر خدای نخواستہ کسی اینجا هست که بیاید بگوید قوه قضائیه برای این مملکت لازم نیست؟ صحبت در این است که می خواهیم یک قوه قضائیه پیدا کنیم به معنای صحیح این کلمه.

صفحه اول

روزنامه‌ی **اطلاعات** منتشر کرد. در کنار همین اعلان، در روزنامه‌ی **اطلاعات** زیر عنوان تغییرات مهم در عدلیه نوشته شده: «برحسب ابلاغی که امروز قبل از ظهر از طرف آقای داور، وزیر عدلیه، صادر شده است، آقایان ذیل از مشاغل که در وزارت عدلیه داشته‌اند فعلاً منفصل گردیده‌اند: منصور السلطنه، معاون وزارت عدلیه؛ میرزا کاظم خان، مدیر کل؛ میرزا عبدالله خان، رئیس کابینه؛ میرزا علی خان زند، رئیس اجرا.»

آقای داور در سومین روز وزارتش در عدلیه، ۲۰ بهمن ۱۳۰۵، اعلامیه‌ی دیگری را در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی **اطلاعات** چاپ کرد: «کلیه تشکیلات عدلیه موجوده در طهران از فردا منحل است.»

علی اکبر داور در ۲۷ بهمن لایحه‌ی دوفوریتی برای اصلاح دادگستری به مجلس برد که با مخالفت سید احمد بهبهانی، فرزند سید عبدالله بهبهانی، از رهبران جنبش مشروطه، مواجه شد که معتقد بود انحلال عدلیه در حکم تعطیل مشروطیت است. او گفت:

بنده هم تصدیق می کنم و مردم هم تصدیق می کنند به اینکه عدلیه اصلاح

علی اکبر داور، پایه گذار دادگستری جدید، نماینده مجلس شورای ملی، وزیر چند کابینه، مؤسس مدرسه‌ی تجارت، تدوین کننده قوانین حقوق مدنی و تجارت، نویسنده و سردبیر روزنامه‌ی **مرد آزاد**، مؤسس حزب رادیکال و... از لایق ترین مردان ایران قرن بیستم است. او ساختار سیاسی سال های پس از مشروطه را ناکارآمد می دانست و از بازیگران معنوی تغییر سلسله‌ی فاجار است. داور بر این گمان بود که آرمان‌هایی مثل آزادی و برابری، تا زمانی که زندگی اقتصادی مردم تغییر نکند «حرف مفت» است. او به دخالت دولت در اقتصاد باور داشت. در نهایت، در پی اختلاف نظر با رضاشاه در ۵۱ سالگی خودکشی کرد.

«از کلیه آقایان محترمی که قصد دارند سرفرازم فرمایند تمنا دارم تا یک هفته اینجانب را از ملاقات در وزارتخانه و منزل معاف دارند. از روز چهارشنبه آتیه ۲۶ بهمن با کمال امتنان برای درک سعادت ملاقات حاضر خواهم بود.»

این متن اعلانی است که علی اکبر داور در ۱۹ بهمن ۱۳۰۵، یک روز بعد از معرفی شدنش به عنوان وزیر عدلیه، در

سید حسن مدرس، نماینده‌ی روحانی دیگر مجلس شورای ملی، به‌عنوان موافق برنامه‌ی وزیر عدلیه گفت: بنده عقیده‌ام این است که هریک از اشخاص که یک خیالی به‌جهت اصلاح به کله‌اش افتاد باید او را آزاد بگذارید که آن خیال خودش را اجرا کند تا شاید ان‌شاءالله‌الرحمن نتیجه‌ای از آن حاصل شود... در مجلس خیلی‌ها آمدند و اختیار تام خواستند و به آنها داده شد. به خاطر داریم رئیس‌الوزراها آمدند و اختیار تام خواستند... حالا هم عیبی ندارد که یک اختیاراتی هم به آقای داور بدهیم.

مخالفت‌ها هم کم نبود. لایحه‌ی پیشنهادی به رأی گذاشته شد و بعد از اصلاحاتی تصویب شد که براساس آن اجازه‌ی اصلاح قوانین و تشکیلات محاکمات و نحوه‌ی استخدام به وزیر عدلیه واگذار شد.

بعد از آن، داور کمیسیونی تشکیل داد و به تدوین قانون مدنی، کیفری و لایحه‌ی اصلاح نظام قضایی پرداخت. با آنکه برخی روحانیان از مخالفان اصلاحات در عدلیه بودند، کاری از پیش نبردند. با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک، بخشی از درآمد روحانیان حذف شد، چون تا پیش از آن ثبت اسناد و املاک و ثبت ازدواج و طلاق به‌طور انحصاری در اختیار محاکم شرعی بود که با تصویب قانون ثبت قانونی به محاکم دولتی سپرده شد.

علاوه بر این، در قوانین جدید دادگستری شرطی گذاشته شد که قضات باید یا تحصیل‌کرده‌ی رشته‌ی حقوق باشند یا باید در امتحان ویژه شرکت کنند. با اجرای این قوانین، نیز بسیاری از روحانیان از قضاوت کنار گذاشته شدند.

ابوالحسن ابتهاج، بنیان‌گذار سازمان برنامه‌بودجه، داور را یکی از لایق‌ترین مردان ایران در قرن بیستم معرفی می‌کند و می‌گوید:

علی‌اکبرخان داور در پایه‌گذاری دادگستری جدید و اصلاح مالیه‌ی ایران نقش اساسی داشت، ولی متأسفانه در انجام کارهایی که بر عهده گرفته بود افراد لازم را در اختیار نداشت. وزارت عدلیه را زیرورو کرد و دادگستری نوین را در ایران پایه‌گذاری نمود. ایجاد ثبت اسناد و املاک، تأسیس محکمه‌ی تجارت در جریان لغو کاپیتولاسیون و تدوین قوانینی مانند حقوق مدنی و قانون تجارت و بسیاری از قوانین دیگر از کارهای برجسته‌ی داور به شمار می‌رود.

به گفته‌ی ابتهاج:

او عده‌ای از کسانی [را] که می‌شناخت و به آنها اطمینان داشت دعوت به کار کرد و به آنها مقامات مهم وزارت عدلیه را محول نمود. پیش از او ایران دارای قانونی مدنی نبود. او در خانه نشست و با همکاری عده‌ای از قدیمی‌ها و نیز جوانان تحصیل‌کرده، طرح تازه‌ای برای تشکیلات وزارت عدلیه و محاکم آن تنظیم کرد. الله‌یار صالح، جواد عامری و عباس‌قلی گلشانیان از جمله کسانی بودند که با داور کار می‌کردند. داور با این اقدام دادگستری نوین ایران را پایه‌گذاری نموده و خدمت بی‌نظیری به ایران کرد.

در قوانین جدید دادگستری شرطی گذاشته شد که قضات باید یا تحصیل‌کرده‌ی رشته‌ی حقوق باشند یا باید در امتحان ویژه شرکت کنند. با اجرای این قوانین، نیز بسیاری از روحانیان از قضاوت کنار گذاشته شدند.

داور در دوره‌ی هفت‌ساله‌ی وزارتش در عدلیه، کمیسیونی مرکب از تحصیل‌کردگان حقوق و برخی فقها تشکیل داد تا براساس منابع فقهی و قوانین کشورهای اروپایی قانون مدنی را بنویسند. این کمیسیون اولین جلد از قانون مدنی را که درباره‌ی اموال و مالکیت بود در ۹۵۵ ماده در پنج ماه تهیه کرد که در مجلس تصویب شد. بعد از آن، جلد دوم و سوم قانون مدنی نیز به‌مرور تهیه شد و به تصویب مجلس رسید. با اجرای این قوانین تازه و اصلاحات داور، نظام قضایی ایران به‌حدی منسجم و روشمند شد که در تاریخ صدساله‌ی اخیر بی‌سابقه بوده است.

زندگی داور

علی‌اکبر داور در ۱۲۶۴ در تهران متولد شد. پدرش کربلایی علی‌خان خازن، معروف به کلب‌علی‌خان، اهل مازندران بود و بعدها به تهران مهاجرت کرده و در دوره‌ی مظفرالدین‌شاه پیشخدمت دربار قاجار بود. او پسرش علی‌اکبر را به دارالفنون فرستاد که طب بخواند، اما او به حقوق علاقه‌مند بود و برای همین در این مدرسه حقوق خواند و بعد از هشت سال فارغ‌التحصیل شد. دوران جوانی‌اش که با انقلاب مشروطه هم‌زمان بود در حزب دموکرات فعالیت داشت. اواخر دهه‌ی ۱۲۸۰ در وزارت عدلیه استخدام شد و مدتی بعد درحالی‌که ۲۵ سال بیشتر نداشت به‌عنوان دادستان تهران

منصوب شد. او در این دوره یک سال در عدلیه خدمت کرد و مدتی نیز با روزنامه‌ی **شرق** سید ضیاءالدین طباطبایی، از نشریات تأثیرگذار آن دوره، همکاری کرد.

در اوایل دهه‌ی ۱۲۹۰ به‌عنوان سرپرست فرزندان حاج ابراهیم پناهی، یکی از تجار آذربایجان، عازم سوئیس شد و دوباره شروع به درس‌خواندن کرد. در دانشگاه ژنو در رشته‌ی حقوق و علوم سیاسی لیسانس گرفت. هم‌زمان با تحصیل فعالیت سیاسی هم می‌کرد، چنان‌که با همکاری دیگر دانشجویان ایرانی سوئیس «کمیته‌ی ایرانیان» را تأسیس کرد، کمیته‌ای که با انتشار بیانیه‌هایی مخالفت خود را با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله نشان می‌دادند.

داور در خرداد ۱۳۰۲ در روزنامه‌ی **مرد آزاد**، که خودش تأسیس کرده بود، می‌نویسد:

در اولین روزی که خبر عقد قرارداد ایران و انگلیس در اروپا به ما رسید، برعلیه قرارداد قیام کردیم. تنها پرتستی [اعتراض] که ازطرف ایرانی‌ها برضد قرارداد شد و ۶هزار نسخه‌ی آن برای تمام وکلا و سناتورها، نویسنده‌های معروف و ارباب جراید، مجامع سیاسی و محافل تجارته‌ی کلیه ممالک اروپا، آمریکا و حتی ژاپن فرستاده شد، به فکر ما، به قلم ما و به خرج ما بود... این اقدامات برای چه بود؟ برای اینکه ما با انگلستان یک نظر خصمانه‌ای داشتیم؟ خیر. ما نمی‌خواستیم ایران، یعنی مملکتی که سرشکستگی آن، باعث سربلندی و احترام ما، مقهور اراده‌ی یک دولت خارجی باشد.

در این زمان داور درحالی‌که آماده‌ی دفاع از رساله‌ی دکتری خود بود، با تغییر اوضاع سیاسی و کودتای ۱۲۹۹ درسش را رها کرد و به ایران برگشت. در پاییز ۱۳۰۰ به خدمت وزارت معارف درآمد و در تیر ۱۳۰۱ از ورامین نماینده‌ی چهارمین دوره‌ی مجلس شورای ملی شد و مدتی بعد در بهمن همان سال انتشار روزنامه **مرد آزاد** را شروع کرد. اسفند همان سال نیز «حزب رادیکال» را تأسیس کرد.

حزب رادیکال از حدود ۱۵۰ نفر از جوانان تحصیل کرده تشکیل شده بود. به‌نوشته‌ی کتاب **اول اصلاحات اقتصادی**: «مرام این حزب شامل اصلاحات اجتماعی و سیاست عمرانی بود؛ جلب سرمایه‌ی خارجی، تشکیل دولت از عناصر شریف و درستکار، ساختمان راه‌آهن و بهره‌برداری از منابع طبیعی ایران.»

روزنامه‌ی **مرد آزاد**

داور در اولین شماره‌ی **مرد آزاد** در ۱۳۰۱ به مخالفت با نخست‌وزیری میرزا حسن مستوفی‌الممالک پرداخت و گفت که باید یک نفر جوان مأمور تشکیل کابینه شود، نه کسانی که در عهد استبداد با شال و قبا برای سلام حاضر می‌شدند.

صراحت لهجه‌ی او در مخالفت با دولت مستوفی‌الممالک باعث شده بود تا مخالفان نیز بیکار ننشینند. اما او حاضر نبود عقب‌نشینی کند:

افترا و تهمت و هتاک‌ی از آن حربه‌های کنیفی است که سیاست‌باف‌های نالایق ایران چند سال با آن زندگی کرده‌اند و برای مقهور کردن مخالفین خود همیشه به کار برده‌اند. این را تصدیق داریم، اما بالاخره این حربه‌ی بی‌جوهر برکنده شده. یقین کنید که دگر چندان مؤثر نیست... جز عده‌ای ساده‌لوح هیچ‌کس باور نخواهد کرد که مخالفت با مستوفی در حکم محاربه با امام زمان، خیانت به مملکت و آتش‌زدن به بنای استقلال ایران است.

درحالی‌که ۲۵ سال بیشتر نداشت به‌عنوان دادستان تهران منصوب شد

در این دوره، به‌نوشته‌ی کتاب **تاریخ احزاب سیاسی**، نوشته‌ی ملک‌الشعرا‌ی بهار که خودش نیز نماینده‌ی همان مجلس بود، علی‌اکبر داور به‌همراه سید حسن مدرس، میرزا هاشم آشتیانی، تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز گروه اصلاح‌طلبان را در مجلس تشکیل می‌دادند که اکثریت نیز با آنها بود.

داور کم‌کم در مجلس شورای ملی و در روزنامه‌اش، **مرد آزاد**، به چهره‌ی تأثیرگذار عرصه‌ی سیاست بدل شد. او سرمقاله‌های تندى در روزنامه‌اش می‌نوشت که بیشتر به وضعیت وخیم اقتصادی اختصاص داشت:

اوضاع ایران خراب است؛ این را همه تصدیق داریم. ولی معمول آنچه در آن اختلاف است، اصلاحاتی است که اول از آنها باید شروع کرد... مقدم بر هر اصلاح تربیت زندگانی مادی یا، به

عبارت آخری، تغییر حیات اقتصادی است. تا «ملت نجیب» گرسنه است و «مملکت ۶ هزارساله» گدانشین، سعی در اصلاح سیاسی و اداری و ادبی و سمه بر ابروی کور است؛ کوشش بی‌فایده... باید ایران را آباد کرد، آن وقت ایرانی آدم خواهد شد.

در نوشته‌هایش از برنامه‌ی اقتصادی می‌گفت و اینکه «مدت‌هاست همه می‌گویند ایران محتاج به کار، سرمایه و ثروت است، ولی هنوز در این باب هیچ‌کس اقدام مهمی نکرده.»

داور از همان ابتدای شروع فعالیت‌های سیاسی، بر دولتی‌کردن امور اقتصادی تأکید داشت و می‌گفت که همه‌ی امور اقتصادی باید در اختیار دولت باشد:

انگلیسی و آمریکایی را که کنار بگذاریم، بقیه‌ی نوع بشر اصلاح امور را از دولت می‌خواهند... اساس زندگی مردم را حکومت باید اصلاح بکند و چون پایه‌ی زندگانی تمول و دارایی است، اول باید وسایل تمول را فراهم بیاورد... مادام که انقلاب صنعتی ایران را به حرکت نیندازد، ما همان ملت بلاکش، گرسنه، پلاس‌پوش نجیبی که هستیم خواهیم ماند.

مدام در نوشته‌هایش بر موضع خود در دولتی‌کردن پافشاری می‌کرد و می‌گفت:

جامعه‌ی بی‌ثروت محکوم به تحمل جمیع مصائب دنیا است. افراد می‌توانند بدون ثروت زندگی کنند، به قوت لایموت بسازند، با عواید مختصر آبرومند بمانند، [اما] مملکت نمی‌تواند! شما ممکن است خانه‌ی مرتب نخواهید، حوالی سرقبر آقا منزل بگیرید، با جگرک خوش باشید، با شولا سر کنید. این زندگی کمرشکن نیست. سرمایه‌ی هنگفت نمی‌خواهد، بی‌تمول میسر است، ولی مملکت قلندری برنمی‌دارد. از نظام و مدرسه صرف‌نظر نمی‌شود کرد، برای فقرا باید مریض‌خانه ساخت، ایتمار محتاج به مواظبت هستند، به کور و شل‌های جامعه باید توجه داشت، خل و دیوانه‌ها را باید به دارالمجانین برد. خلاصه هزار مؤسسه و اداره و درد بی‌درمان برای مملکت لازم است که هیچ‌کدام بی‌خرج و بدون سرمایه صورت‌پذیر نخواهد شد... وطن‌دوستی در گداوضع زندگی‌کردن و از (مال دنیا) گذشتن نیست. وطن‌پرست آن کسی است که مردم را به کسب مال و ازدیاد تمول تشویق بکند.

مخالفت با روش حکمرانی بعد از مشروطه

داور منتقد روش حکومت‌داری در دوره‌ی بعد از مشروطه بود و مدام انتقادهایش را تکرار می‌کرد و می‌گفت: «جماعتی که با وجود هفده سال تجربه هنوز نفهمیده‌اند، چه بایدشان کرد. هنوز نمی‌دانند تا اساس زندگانی اقتصادی‌شان به‌کلی برنگردد و عوض نشود، آزادی و مساوات و استقلال تمام حرف است و صحبت است و غزل. این جماعت هرچه بگویند، مستحق استهزا است. به هرچه بیافد، باید خندید.»

او به‌طعنه مشروطه‌خواهان را «احرار» توصیف می‌کرد و می‌گفت:

این ملت برای زندگی عصر حاضر تربیت نشده، تازه باید تربیتش کرد. تمام صحبت اینجا است که به چه وسیله این کار ممکن است. به حرف احرار اگر گوش کنیم، دواى درد ما آزادی است. باید تخم خُریت را در ایران ولو کرد تا ویرانه‌ی امروز گلستان بشود، مردم به زندگی علاقه پیدا کنند، یأس و پژمردگی از ایران برود، احساسات ناپاک دگر در دل ایرانی پیدا نشود. متأسفانه به حرف احرار گوش دادیم، نتیجه برعکس شد. چون آزادی یونجه نبود که به هر زبان‌بسته‌ای بشود داد. حریت‌بازی هجده‌ساله‌ی ما، فکر و احساس ایرانی را خراب‌تر و بی‌پاورقی‌تر از آنچه بود کرد. هر بی‌مغزی دوسه خروار در ساک نامربوط گفت. هر فکر نامربوطی یک مشت معتقد احمق پیدا کرد و کار به جایی رسید که امروز دگر افکار ملت ما، بی‌مبالغه شبیه هذیان است. حالا چه باید کرد؟ تکلیف چیست؟ سهل و ساده: حرف احرار را بیندازید دور.

او انتقادهایش را از همان آغاز انتشار روزنامه‌ی **مرد آزاد** به روش حکمرانی مشروطه‌خواهان مطرح می‌کرد و در همان شماره‌ی اول این روزنامه در سرمقاله‌ی «فکر ما» با شرحی از ناکامی‌های ایران نوشت: «چرا ایران هنوز بیکار و گرسنه و تریاکی و بی‌سواد مانده؟ مملکت ما برای چه هیچ ترقی نکرد؟ برای‌آنکه قاندين و عمال مشروطیت ما یا کهنه‌فکر بودند یا کهنه‌نوکر. کهنه‌فکرها نمی‌فهمیدند تجدد چیست. کهنه‌نوکرها می‌دانستند به هر تقدیر تجدد مخالف منافع آنهاست.»

حزب رادیکال از حدود ۱۵۰ نفر از جوانان تحصیل کرده تشکیل شده بود. به نوشته کتاب اول اصلاحات اقتصادی: «مرام این حزب شامل اصلاحات اجتماعی و سیاست عمرانی بود؛ جلب سرمایه‌های خارجی، تشکیل دولت از عناصر شریف و درستکار، ساختمان راه‌آهن و بهره‌برداری از منابع طبیعی ایران.»

داور در مقالاتش در روزنامه‌ی **مرد آزاد** از انقلاب مشروطیت با عناوینی چون «حریت‌بازی هجده‌ساله»، «انقلاب قلابی» و «دوره‌ی هرج و مرج معروف به آزادی» یاد می‌کرد و معتقد بود که انقلاب مشروطه نتوانسته تغییرات بنیادین و اساسی در ساختار سیاسی کشور ایجاد کند و پس از انقلاب مشروطه نیز همان نیروهای حاکم گذشته دوباره به قدرت بازگشته‌اند. او آزادی و مساوات را «حرف مفت» می‌دانست و معتقد بود که تا زمانی که اساس زندگی اقتصادی مردم تغییر نکند، نمی‌توان از آرمان‌های سیاسی صحبت کرد.

در مقالاتش به مشروطه‌خواهان طعنه می‌زد و می‌گفت: «تا مجالی هست، حرکتی بکنیم که فقر ایران درمان بشود. استقلال سیاسی مملکت را با فرقه‌بازی و نطق کج‌وکوله حفظ نمی‌شود کرد. استقلال اقتصادی باید داشت. این مقصود هم با مجبورکردن مستخدمین دولت به پوشیدن ترک و چوخال حاصل نخواهد شد. راه‌آهن و کارخانه لازم است.»

داور به دنبال «چاره‌ی فقر عمومی» می‌گشت و می‌گفت باید دید از چه راه می‌شود «در این خرابه‌ی مملکت تولید کار کرد» و تأکید می‌کرد: «دنبال نان بروید، آزادی خودش از عقب شما می‌آید.»

داور به دوستی و رفاقت و خوش‌مشربی شهره بود و از دوستانش حمایت می‌کرد. با کشف افراد لایق از آنها حمایت می‌کرد و آنها را به کار می‌گرفت. درحالی‌که تک‌روی سکه‌ی زمانه بود، او به کار گروهی اعتقاد داشت. برخی بر این عقیده‌اند که داور ظرفیت رهبری اصلاحات را داشت و می‌توانست کشور را به سمت ترقی و پیشرفت هدایت کند.

زمینه‌سازی برای قدرت‌گرفتن سردار سپه

ایده‌ی داور برای آینده‌ی کشور این بود که ایرانی به میل خود آدم نخواهد شد، بلکه سعادت را باید بر جامعه‌ی

ایران تحمیل کرد و در این راستا رضاخان را تنها کسی می‌دانست که می‌تواند از عهده‌ی چنین کاری برآید: «باید ملت بیچاره را به حال خودش گذاشت و رفت کسی را پیدا کرد که به ضرب شلاق ایران را تربیت کند.»

با قدرت‌گرفتن رضاخان، داور در مقالاتش به دفاع از او می‌پرداخت و او را ناجی ایران معرفی می‌کرد. داور در اردیبهشت ۱۳۰۲ در مقاله‌ای به‌طور مستقیم به تعریف و تمجید سردار سپه پرداخت و نوشت:

دو سال قبل ایران را نگاه کنید: جنگل چه کرد؟ آذربایجان چه حالی داشت؟ خراسان نزدیک بود چه بشود؟ در مرکز و اطراف چشم همه به این نقاط پُر آشوب بود، فراموش کردید؟ همه از هم می‌پرسیدیم عاقبت کار به کجا می‌کشد، همین‌طور نبود؟... اگر نظام امروز را از سردار سپه داریم، اگر به‌واسطه‌ی وزیر جنگ است که با وجود حکومت بی‌قید و لایالی مستوفی، امنیت از ایران بیرون نرفته... به تاریخ، از دو سال پیش تا امروز، مراجعه کنید تا ببینید سردار سپه کیست، چه کرد و چه قسم ایران باید شکرگزار این وجود لایق باشد.

داور بر تغییر بنیادی حکومت تأکید داشت و از سردار سپه به‌خاطر ایجاد قشون منظم حمایت می‌کرد و می‌گفت که اگر سایر وزرا هم مانند سردار سپه عمل می‌کردند، ایران «زندگی آبرومندی داشت». او منتظر حکومتی مقتدر بود تا «با سرنیزه تمام عادت ما را خرق بکند، به چرند احرار و تُرّهات قان‌دین بی‌سواد ملت بخنند و به هوچی بفهماند که باید ساکت شد. به ملت نشان بدهد که چه قسم باید کار کرد.»

داور از «حکومت مقتدر» حرف می‌زد و با اشاره به وضعیت فرانسه می‌گفت: «فرانسه را عزم و تدبیر یک نفر سردار نظامی نجات داد. کشمکش‌های احزاب را حکومت بناپارت از بین برد... آقای سردار سپه! شما که ایران را از ناامنی خلاص کردید، نمی‌خواهید از فقر نجاتش بدهید؟»

برخی بر این باورند که انتقاد داور از انقلاب مشروطه وجه دیگری هم داشت و هدفش این بود که با ناکارآمد نشان‌دادن ساختار سیاسی، زمینه‌ی قدرت‌گیری رضاخان را فراهم کند. برای همین هم می‌گفت که ملت ایران قابلیت «آدم‌شدن» را دارد، اما باید مری خوبی داشته باشد؛ بنابراین، باید از «زور» استفاده کرد.

کاوه بیات در مقاله‌ی «اندیشه‌ی سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن» در مجله‌ی **گفت‌وگو** معتقد است که «استبداد موردنظر او [داور] بیش از آنکه به‌عنوان پدیده‌ای واجب‌الوجود مطرح گردد، استبدادی بود با یک کاربرد مشخص و مبتنی بر ضرورتی کوتاه‌مدت.»

برای همین هم بود که داور می‌گفت: باید ملت ایران را به‌زور، همچو کشان‌کشان، به‌طرف زندگانی آدم برد و هرکسی بنای زبان‌درازی گذاشت بدون یک دقیقه تأمل گرفت و در یک گوشه‌ای نگاه داشت و وقتی لاقط صد فرسخ راه‌آهن در ایران ساخته شد، چهل‌پنجاه کارخانه پیدا کردیم، طرق شوسه شرق و غرب ایران را گرفت، سد اهواز را بستیم، نسل سین ورامین [1] ورافتاد، ملخ را از ایران فراری دادیم، تجارت ما آب و رنگی به هم زد، هزاران نفر ایرانی از مدارس عالی بیرون آمد، آنوقت آزادی‌خواهان منفی و مرتجعین کهنه‌پسند را از محبس‌ها بیرون می‌کشیم و می‌گوییم: دیدید که می‌شود ایران را آباد کرد؟ پس از جسارتی که کرده‌ایم بگذرید.

در مجلس پنجم از لار نماینده‌ی مجلس شد و نقش برجسته‌ای در تصویب طرح اضمحلال حکومت قاجار داشت و روی کارآمدن حکومت پهلوی ایفا کرد.

مقدم بر هر اصلاح تربیت زندگانی مادی یا، به عبارت اخری، تغییر حیات اقتصادی است. تا «ملت نجیب» گرسنه است و «مملکت ۶ هزارساله» گدانشین، سعی در اصلاح سیاسی و اداری و ادبی و سمه بر ابروی کور است؛ کوشش بی‌فایده... باید ایران را آباد کرد، آنوقت ایرانی آدم خواهد شد.

داور برای وادارکردن نمایندگان مجلس به انحلال سلسله‌ی قاجار ۸۴ نماینده از حدود ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس را به خانه‌ی سردار سپه کشاند و از آنها خواست که طرح ماده‌ی واحدی را امضا کنند که براساس آن قاجاریه منحل شود. این قانون ۹ آبان ۱۳۰۴ در مجلس تصویب شد. پس از آن در ۲۲ آذر همان سال مجلس مؤسسان رضاخان را به پادشاهی برگزید و سلطنت را در خانواده‌ی او موروثی کرد.

در اولین کابینه‌ی محمدعلی فروغی در دوره‌ی رضاشاه، داور به سمت وزیر فواید عامه و تجارت منصوب شد و در عرض چند ماهی که سر کار بود، قانون اجازته‌ی ساختن راه‌آهن را به تصویب مجلس رساند و مدرسه‌ی تجارت را تأسیس کرد.

در ماه‌های نخستین ۱۳۰۵ بار دیگر به‌عنوان نماینده‌ی لار وارد مجلس ششم شد. چند ماه بعد مجدداً در اواخر ۱۳۰۵ به‌عنوان وزیر عدلیه در کابینه‌ی میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک انتخاب شد. او هفت سال در این سمت بود و پست دادگستری را در دوران حسن مستوفی و مهدی‌قلی‌خان هدایت حفظ کرد. در این دوران برنامه‌ی تحول ساختار قضایی ایران را اجرا کرد.

در اواسط ۱۳۱۲ در کابینه‌ی محمدعلی فروغی به وزارت مالیه رسید و در دولت محمود جم نیز در این سمت کار کرد و طرح دولتی‌کردن اقتصاد را به اجرا درآورد.

اقتصاد دولتی

اولویت اصلی داور ترقی اقتصادی بود و با مقایسه‌ی پیشرفت اقتصادی آلمان و ژاپن، اقتصاد را بنیان اصلی می‌دانست و معتقد بود که علت عقب‌ماندگی ایران فقدان اصلاحات اقتصادی است: «ایرانی اگر هنوز روزگار آدم پیدا نکرده و نکبتی مانده، فقط و فقط برای این است که، برخلاف تجربه‌ی دنیا، مخالف اصول مسلم علمی مغرب‌زمین اصلاحات اقتصادی را شرط اول و قطعی اصلاحات اداری و سیاسی ندانسته و گمان می‌کند که با وجود فقر می‌شود آدم شد.»

داور اصلاحات اقتصادی را بر اصلاحات سیاسی مقدم می‌دانست:

اگر ما بخواهیم آدم بشویم... تمدن غرب را بی‌اما و اگر بپذیریم، به علوم جدید ایمان بیاوریم، با همان ابزاری که مردم اروپا کار می‌کنند پارچه ببافیم و جنس بیرون بدهیم، اصول سیاست و مملکت‌داری را از فرنگی‌ها... یاد بگیریم، نان و ترب‌خوردن را فضیلت ندانیم و به کرباسی‌پوشی افتخار نکنیم، مسائل سیاست و دیانت را توی هم نریزیم، همان قسمی که برای علاج تب و معالجه‌ی درد کمرمان به بزرگ‌ترین عالم مذهبی رجوع نکنیم، همان شکل هم برای رفع بدبختی‌های اقتصادی‌مان از اهلیش نسخه بخواهیم و با هر شدت و حرارتی لازم است دست‌درباری‌های

اسقاطی و کهنه‌نوکرهای دیوان را از کار مملکت کوتاه کنیم.

برای همین وقتی در ۱۳۱۲ به وزارت مالیه رسید، سعی کرد همان ایده را اجرا کند، گرچه پیش از ورودش به این وزارتخانه مداخله‌ی دولت در اقتصاد شروع شده بود. قانون انحصار قند و شکر و چای در ۱۳۰۴ برای تأمین مالی راه‌آهن تصویب شده بود. قانون کنترل اسعار خارجی [2] در ۱۳۰۸ و قانون انحصار تجارت خارجی نیز در اسفند ۱۳۱۰ تصویب شده بود.

از شروع فعالیت سیاسی‌اش ایده‌ی اقتصادی روشنی برای خودش داشت و مدام بر آن تأکید می‌کرد. برای همین هم در مقاله‌ای در روزنامه‌ی **مرد آزاد** با عنوان «بحران» نظریه‌ی اقتصادی خود را روشن توضیح داد که جایی برای عدم مصرف یا مصرف کم وجود ندارد. او باور داشت که ما باید از موهبت‌ها برخوردار شویم و ابزارها و کالاهای جدید را به کار ببریم، اما درعین‌حال باید تولیدات خود را براساس بازار جهانی مدیریت کنیم.

داور به دخالت دولت در اقتصاد و حمایت دولتی باور داشت و معتقد بود بدون حضور دولت اجرای طرح‌های بزرگ غیرممکن است و می‌گفت: «به عقیده‌ی من، در حال فعلی مملکت جز دولت هیچ قوه‌ای قادر به رفع بحران نیست. بله، دولت باید این اوضاع پرنکبت امروز ما را عوض کند.» این رویکرد او باعث شد تا شرکت‌های دولتی گسترش پیدا کند و ادامه‌ی این وضعیت به ظهور اقتصادی دولتی منجر شد. کم‌کم دولت در همه‌ی امور دخالت می‌کرد و به‌صورت انحصاری منابع ثروت را در اختیار می‌گرفت.

وقتی داور به وزارت مالیه رسید، به توصیه‌ی رضاشاه بودجه‌ی کشور را افزایش داد، بدون آنکه تغییری در درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شده باشد. برای بودجه‌ی ۱۳۱۲ مبلغی حدود ۶۲۱ میلیون ریال تعیین شده بود که در مقایسه با سال قبل ۱۰۰ میلیون ریال افزایش داشت. دولت به‌صورت مستقیم برای تأمین منابع مورد نیاز بودجه وارد فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی شد.

او در این زمان شرکت‌های بسیاری ایجاد کرد، از جمله می‌توان به شرکت سهامی قند و شکر، شرکت سهامی حمل‌ونقل، شرکت سهامی کبریت‌سازی، شرکت نساجی، شرکت آبیاری، شرکت پنبه، شرکت برنج، شرکت پشم و پوست، شرکت بیمه و شرکت سهامی ساختمان

ایران اشاره کرد.

روزی ۱۴ تا ۱۶ ساعت مداوم کار می‌کرد، کمیسیون پست کمیسیون ایجاد می‌نمود، دستور می‌داد، تلفن می‌کرد، پیمان می‌بست و هر هفته کار جدیدی به وجود می‌آورد

آمار نشان می‌دهد که بیشتر از چهل شرکت بزرگ تحت مدیریت دولت تأسیس شد و با افزایش تعداد شرکت‌ها، دولت شرکت سهامی مرکزی را تأسیس کرد تا بر این شرکت‌ها نظارت کند. گسترش انحصار دولت در حدی بود که یک بار که صحبت از شرکت انحصار فرش به میان آمده بود، رضاشاه به شوخی گفته بود که داور نفس کشیدن را نیز انحصاری خواهد کرد. برنامه‌ی داور این بود که شرکت‌های بزرگ ایجاد کند و راه‌وروش کار را نشان بدهد و بعد از آن کار را به مردم واگذار کند.

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب **دولت و جامعه در ایران** از دو قانونی که تجارت خارجی را به انحصار درآوردند، یاد می‌کند و می‌نویسد: «این قوانین هم موجب افزایش قیمت‌ها به زیان مصرف‌کننده شدند و هم تجار را از دولت بیزار کردند. جایگزینی بخش تجاری با شرکت‌های دولتی مایه‌ی دردسر فراوان شد — حتی برای خود داور، وزیر مالیه‌ی شریف و قابلی که آنها را به وجود آورده بود.»

اصلاحات اقتصادی داور که با افزایش حجم فعالیت‌های دولت و دوبرابر شدن بودجه همراه بود، دولت را با تعهدات سنگینی مواجه کرده بود. بودجه در سه سالی که داور وزیر مالیه شده بود دو برابر شد و به ۱ میلیارد ریال رسید. سیاست‌های بی‌پروای دولت احتمال بروز ورشکستگی را افزایش داد و برای همین دکتر یالمار شاخت، اقتصاددان آلمانی، ۱۵ آذر ۱۳۱۵ به‌دعوت داور به ایران آمد تا برای سروسامان‌دادن وضعیت به دولت کمک کند. دکتر شاخت بعد از بازدید از بانک ملی و مؤسسات اقتصادی برای خروج از بحران به داور پیشنهاد داد تا مؤسسات اقتصادی کاهش یابد. مدت کوتاهی بعد داور میان فشار اقتصادی شدید و نگرانی از برخورد رضاشاه، شامگاه ۲۱ بهمن ۱۳۱۵ در ۵۱ سالگی با خوردن تریاک خودکشی کرد.



مرگ داور

داور شب تا صبح کار می‌کرد و به‌نوشته‌ی ابراهیم خواجه‌نوری در کتاب **بازیگران عصر طلایی**: «هرچه بارش زیادتر و سنگین‌تر می‌گشت گردنش خم نمی‌شد و روزی ۱۴ تا ۱۶ ساعت مداوم کار می‌کرد، کمیسیون پشت کمیسیون ایجاد می‌نمود، دستور می‌داد، تلفن می‌کرد، پیمان می‌بست و هر هفته کار جدیدی به وجود می‌آورد.»

داور همیشه با سردار سپه همسو بود، جز در ماجرای جمهوری و سرکوب شیخ‌خزعل. وقتی در آبان ۱۳۰۳ رضاخان هم نخست‌وزیر و هم فرمانده کل قوا بود، بدون هماهنگی مجلس به خوزستان رفت و شیخ‌خزعل را سرکوب کرد. این کار با انتقاد داور و برخی دیگر از نمایندگان روبه‌رو شد و همین مخالفت، سردار سپه را از داور خشمگین ساخت تا آنکه با وساطت تیمورتاش و نصرت‌الدوله از واکنش علیه داور صرف‌نظر کرد.

با این حال، داور در روند قدرت‌گیری رضاخان و رسیدنش به سلطنت نقش مهمی داشت و «ماده‌واحدی واگذاری فرماندهی کل قوا و همچنین ماده‌واحدی خلع سلطنت قاجار را تدوین کرد.»

داور در مجلس از خلع احمدشاه حمایت کرد. از داور، تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز به‌عنوان بازیگران معنوی تغییر سلطنت یاد می‌شود.

ابوالحسن ابتهاج، که در دوره‌ی داور چند ماهی بود به‌دعوت او کارش در بانک شاهی را رها کرد و مسئولیت نظارت بر شرکت‌های دولتی را بر عهده گرفته بود، از آخرین جلسه‌اش با داور می‌گوید. به گفته‌ی ابتهاج، داور در پایان آن جلسه گفت: «خدا بیامرزد مرحوم مستوفی‌الممالک را که

همیشه می‌گفت تا آدم نداشته باشیم، نباید به کاری دست بزنیم.»

ابتهاج می‌گوید که داور حقیقت داشت، اما از حرفش متعجب

شده بود، چون سال قبل می‌گفت که اول باید کار را شروع کرد و بعد آدم پیدا کرد.

قرار بود که داور در جلسه‌ای در دفتر ابتهاج شرکت کند، اما به گفته‌ی ابتهاج: «هرچه صبر کردیم، داور نیامد تا بالاخره گفتم به منزلش تلفن کنند. آمدند و گفتند حسن‌خان (پیش‌خدمت داور) می‌خواهد با من صحبت کند. وقتی رفتم پای تلفن، حسن‌خان گفت فوراً به اینجا بیایید... وقتی وارد شدیم، دیدم غوغایی برپاست... معلوم شد داور خودکشی کرده است.»

درباره‌ی علت خودکشی داور نظرهای مختلفی ابراز شده است. ابتهاج می‌گوید: «حدس من این است که در یکی از آخرین شرفیابی‌ها رضاشاه سخت به او پرخاش کرده بود و این موضوع به داور خیلی گران آمده و برایش مسلم شده که دیریاژود رفتنی است.»

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب **دولت و جامعه‌ی ایران**، با اشاره به مرگ تیمورتاش، سردار اسعد و نصرت‌الدوله، که از دوستان داور بودند و در به‌تخت‌نشاندن رضاشاه نقش داشتند، می‌نویسد: «داور از ترس سرنوشت مشابهی خودکشی کرد.»

برخی می‌گویند وضعیت اقتصادی، برخلاف تجربه‌ی موفق داور در وزارت عدلیه، وخیم شده بود و داور نمی‌توانست با وجود تمام تلاش‌هایش جلوی مشکلات اقتصادی را بگیرد.

تصمیم رضاشاه مبنی بر کنارگذاشتن سیاست اقتصادی داور بلافاصله بعد از خودکشی او نشان می‌دهد که رضاشاه نمی‌توانست به نتایج احتمالی برنامه‌های داور امیدوار

باشد.

داور حدود ده سال وزیر بود. میراث او هنوز بعد از نزدیک به یک قرن در دادگستری جاری است و دولت و شرکت‌های دولتی نیز همچنان دست بالا را در اقتصاد ایران دارند و سقف اقتصاد دولتی بر اقتصاد ایران گسترده‌تر شده است. با این همه، وقتی داور درگذشت، تنها ۱۵ تومان پول نقد در جیب پالتویش داشت، درحالی‌که به‌عنوان وزیر مالیه، اقتصاد کشور را زیر فرمان داشت؛ شاید برای همین هم در نامه‌ای از رضاشاه خواسته بود که به همسر و فرزندانش کمک کند تا در تنگنای مالی نباشند.

منابع:

حسن رجعی فرد (۱۴۰۰) **اول اصلاح اقتصادی: مجموعه مقالات علی‌اکبر داور**. تهران: انتشارات شیرازه.

علیرضا عروسی (۱۳۹۹) **خاطرات ابوالحسن ابتهاج**. تهران: نشر ماهریس.

ابراهیم خواجه‌نوری (۱۴۰۰) **بازیگران عصر طلایی**. تهران: انتشارات جاویدان.

محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۴۰۰) **دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی**. ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

محمدعلی سفری (۱۳۵۰) «انگیزه‌ی داور در انحلال عدلیه چه بود؟ دادگستری نوین چگونه به وجود آمد؟»، **حقوق مردم**، شماره‌ی ۲۳، صص ۶-۱۳ و ۴۱-۳۸.

روزنامه اطلاعات، ۲۰-۱۸ اسفند ۱۳۰۵.

[1]. از مهم‌ترین آفات کشاورزی ایران
[2]. از قدیمی‌ترین قوانین ارزی که نه‌تنها ورود کالاهای تجملی را مستلزم کسب مجوز مخصوص کرده بود، بلکه صادرکنندگان بر مبنای این قانون مجبور بودند تا ۹۰ درصد ارز تحصیل‌شده را ظرف یک سال به دولت بفروشند.

اسرائیل و سرزمین موعود

- اتفاقاً موعود اسرائیل هم هست . در اینجا خدایی دیگر فرمان میراند. خدایی که نه تنها عهد یهوه با اسرائیل را به رسمیت - رساله پولس به رومیان، باب پنجم بند 13 تا 17 اسرائیل و سرزمین موعود صفحه: 3 com.tahmasbi-ali نمیشناسد، و سرزمینهای نیل تا فرات را میراث این قوم نمیداند، بلکه حتی موجودیت اسرائیل را نیز برنمیتابد، از آن مهمتر، حتی مسیحیت یهودی شده را دشمن و بیگانه می‌شمارد. اینکه چه عواملی سبب شده است تا این خدایان از دخمه‌های اسطوره‌های خود بیرون آیند و گرد از چهره خویش بزایند و در روان جمعی بنیادگرایان حضور بیابند و چشم ملتها را بر آفریدگار صلح فرو بندند، خود بحثی دراز دامن است که شرح آن مهتاب شبی خواهد و آسوده سری. اما در عین حال نمیتوان نادیده انگاشت که هرکدام از دو جبهه ، به نحوی خود را میراث خوار آفریدگاری بیگانه میانگارد، آفریدگاری که اسرائیل و بویژه بنیادگرایان یهود را بعنوان دوستان خود آفرید، و دیگران را بعنوان دشمنان خود. همین تعبیر در جبهه مقابل نیز مطرح است. و طبعاً بندگان مقرب خداوند وظیفه ی شرعی خود می دانند که با دشمنان خداوند مبارزه کنند، و برای نبردشان استدلالهای دینی نیز دارند . اگرچه بسیار پیش می آید که نبرد میان قوم ها و ملت ها، نبرد میان دو باطل باهم شناخته می شود؛ اما همیشه این تصور وجود داشته است که در این گونه نبردها «ما» شرکتهای نداشتیم . ز پرا «ما» هیچگاه باطل نمی‌جنگیم . بلکه نبرد میان باطلی با باطل دیگر نبرد «آنها» با مسلمانان بنیادگرا در برابر مسیحیت و بویژه در برابر اسرائیل خود را حق و آنها را باطل میدانند نیاز به توضیح چندانی نیست. عالوه بر همه ی استدلالهای دینی، همچنین سالیهای درازی است که ملت های مسلمان بار سنگین تحقیرشدگی را به دوش می کشند، و همین تحقیر شدن های مدام، کافی است تا از هر آیهی مقدس ی، نشانه‌های برای جنگ و جهاد پدید آید. اما در جبهه مقابل چه توجیهی برای حق بودن وجود دارد؟ طرح این مسئله برای آن است که شاید توجیه شرعی اسرائیلیها برای مبارزه بسی قوی تر و برآتر از توجیه شرعی مسلمانان باشد .

گسترش یابنده بوده وهست. اما زمین و ثروتهای ش محدود است، ونمی توان همگان را با آن شریک گردانید. احتمالاً به همین دلیل و برخی دالیل دیگر، آئین یهودی غیر تبلیغی است، و یهودی بودن نیاز به شجره نسب و اثبات س یادت دارد. تلقی مسیحیت از ابراهیم، آن است که ابراهیم بعنوان «پدر» شناخته میشود، اما پدر دینی و ایمانی، بنا 1 براین همهی کسانی که در آئین مسیحیت هستند آنان نیز ذریت ابراهیم محسوب میشوند ، ومیتوانند خود را اسرائیل بنامند ؛ اما اسرائیل روحانی که از م لک به م ل کوت گرویده اند، و به جای اورشلیم زم ین، به اورشلیم آسمان وعده داده شده اند . بنا بر آنچه گذشت میتوان در یافت که خدای مسیحیت و خدای یهود یکی است و هیچ تعارضی در میان نیست که شاهد نبرد و خصومت میان اسرائیل با مسیحیان باش یم. به ویژه آنکه اگر آموزه های تورات را از مسیحیت حذف کنیم و مسی حیت تنها انجیلها را امالکتاب خود بداند آنگاه هیچ رمقی برای تمدن سازی در مسیحیت باقی نمیماند. احتمالاً به همین دلیل است که جهان غرب هویت یهودی- مسیحی را در عرصهی دینی برای خود پذیرفته است. به هرحال خدای اسرائیل سهم هرکسی را مشخص کرده است، این ششدانگ زمین مسکونی میراث اسرائیل، و ملکوتهم میراث مسیحیت. تنها یک نکته ی کوچک در ای ن میان هست که ذهن را به چالش میگیرد وآن عبارت است از اینکه اگر در تورات به جای سرزمینهای نیل تا فرات، از سرزمینهای مثال انگلستان تا ایتالیا نام برده میشد واین سرزمینها بعنوان میراث اسرائیل مشخص می گردید، آیا بازهم جهان متمدن مسیحیت همچنان از اسرائیل حمایت میکرد؟ و آیا باز هم خدای اسرائیل و خدای مسیحیت یگانه بودند؟ در این سوی دیگر، یعنی هم ینجا که مردمانش مدام در آتش بیداد فقر و جنگ دست و پا میزنند، و همینجا که بیشترین ذخایر نفتی پیداشده است، و بخش عظیمی از آن -که از نیل تا فرات باشد

اسرائیل و سرزمین موعود به روایت تورات در یک غروب مرموز، و در بیابانی خلوت و ترسناک واقعه ای برای ابراهیم پدید آمد که سرنوشت 1 تمامی بنی اسرائیل با آن واقعه مشخص گردید 2 اگر چه در آن روز بجز الشخورها کس دیگری شاهد ماجرا نبود. اما به هرحال از آنجا که شرح این واقعه در کتاب مقدس آمده از اعتبار ی ابدی برخوردار شده است: 3 در آن روز خداوند با ابراهیم عهد بست، و گفت این زمین را از نیل تا فرات به نسل تو بخشیدهام همچنین به جهت آنکه سوء تفاهمی پدید نی آید در چندین مورد بارها و بارها تاکید شده است که منظور از نسل ابراهیم فقط کسانی هستند که از سوی مادر نیز نسب به ساره برسانند که شاه بانوی ابراهیم و گزینش شده 4 از سوی خداوند است. باز هم برای آنکه عهد خداوند با ابراهیم دقیق تر و مشخص تر باشد مقرر شد که مقصود از 5 اوالد اسحق فقط اسرائیل یعقوب) و نسل او است. این کالم که در تورات آمده شاه بیت عهد قدیم است. البته قدیم بودن این عهد نکته ای است که در برابر عهد جدید، یعنی مسیحیت مطرح می شود. این نکته از سوی مسیحیت تقریباً پذیرفته شده است که بی آنکه عهد قدیم را برای اسرائیل بی اعتبار بدانند، ایمان خود را معطوف به عهد جدید کنند . بنا براین عهد قدیم عبارت است از وعده ی سرزمینهای نیل تا فرات برای اسرائیل تا ابد آلباد، و عهد جدید عبارت است از وعده ی ملکوت برای هرکس که به عیسی مسیح ایمان آورد. خواه به لحاظ جسمانی از نژاد ابراهیم باشد ی ا نباشد . - تورات سفر پیدایش باب 15 1 - پیدایش باب 21 12 4 همان باب آیه 19 3 همان باب آیه 12 2 - پیدایش باب 28 آیه 1 تا 5 5 اسرائیل و سرزمین موعود صفحه: 2 com.tahmasbi-ali از آنجا که ملکوت، بیکرانه و نامحدود است به این جهت دعوت مسیحیت به عهد جدید ن یز می تواند برای همهی اقوام و ملیت ها صورت گیرد. این است که آئین مسیحیت آئینی تبلیغی و



دینی، مشروع، و با معیارهای دینی نبرد حق علیه باطل است، و بد یهی است که شعله های چنین نبردی با آن پس زمینه هایی که دارد به این زودی ها فروکش نخواهد کرد. مسئله یفلسطی ن، شاید فتح اولین خاکریز در این زمان محسوب می شود. بنیادگرایان اسالمی، نیز تالش میکنند تا شعارها و عملیات تند ضد اسراییلی خود را به نام خداوند، و نبرد حق علیه باطل بنامند و با معیارهای دینی منطبق گردانند. بنیادگرایان اسراییل هم با توسل به تبلیغات گسترده، توانسته اند دو نتیجه مطلوب از شعارها و عملیات تند مسلمانان برای خود بدست آورند. اول اینکه نیروهای داخلی خویش را و بسیاری از یهودیان خارج از اسراییل را به بهانه داشتن دشمن مشترک با خود همراه و همراي گردانند، و دوم نیز اینکه همه اقدامات بنیادگرایان اسالمی را بعنوان حرکتی علیه مدنیت و امنیت جهانی از سوی اسالم بنمایاند، و در پناه این تبلیغات، جهان غرب را سپر بالی خویش قرار دهد. بنا بر این پیشفرضها میتوانم بگویم که بنیادگرایی یهود، و بنیادگرایی مسلمانان، جایی برای صلح باقی نمیگذارد. و در این میان، فلسطینی های خانه خراب و آواره در آنش و خاک و خون، قربانیان نبرد خدایان شدهاند و حتی اسراییلی های غیر بنیادگرایی که نه به اشغال و کشتار بلکه به صلح و زندگی می اندیشند و کسانی مانند اسحاق رابین، از قربانیان دیگر نبرد این خدایان شدهاند. اکنون این پرسش را با رویکردی دیگر به میان می آورم که آیا با معیارهای دینی - از این دستکه بنیادگرایان می گویند - میتوان حق و باطل را تشخیص داد؟ من اگر از بنیادگرایان یهودی یا مسلمان باشم طبعاً این نبرد را بعنوان "حق علیه باطل" خواهم پذیرفت - با این پیش فرضکه جبهه ای که من در آن هستم حق است و اگر شرح صردی مانند مولوی داشتیم احتمالاً گزینه دیگری را برمی گزیدیم و می گفتیم تا که بیرنگ ی اس یر رنگ شد - موس ی ای با موس یای در جنگ شد. اسراییل و سرزمین موعود صفحه: 6 com.tahmasbi-ali از سوی دیگر این را هم نمی توانم بپذیرم که بگویم این نبردی باطل علیه باطل است.

کنار بیاید، در او نفوذ کند، و س یاستهای خود را به وس یله یآن ابر قدرت به اجرا در آورد. و حتی آنان را به راهی که خود می خواهد 3 به حرکت درآورد. داستان یوسف در دربار فرعون دانیال در پیشگاه امپراطوران بابل، و سپس ایران 4 «استر 5» بعنوان ملکه و بانوی محبوب خشایارشا، و «مردخای» نیز بعنوان وزیر هخامنشیان هرکدام نمونه های آشکاری از اعتقادات دینی این قوم است. نفوذ این شخصیت های دینی در امپراطوریهای زمانهی خود موجب نجات قوم یهود دانسته شده است. بنا بر این جای شگفتی نیست که اگر بسیاری از حساسترین پستهای کلیدی در ابر قدرت جهان امروز (امریکا) در دست وارثان یعقوب باشد. 1 - افزون بر نشانی پیشین همچنین نگاه کنید به باب 28 در همان سفر پیدایش - سفر داوران باب 18 2 3 - داستان یوسف در تورات با این رویکرد است که همه وقایع برای یوسف به این دلیل پیش آمده بود که یوسف به مصر راه پیدا کند و بعد بتواند در زمان قحطی، قوم اسراییل را نجات داده و در مصر از آنان نگهداری کند، نگاه کنید به باب 45 پیدایش بند 5 تا 12 4 - نگاه کنید به کتاب دانیال از مجموعه عهد عتیق. 5 - کتاب استر از همان مجموعه اسراییل و سرزمین موعود صفحه: 5 com.tahmasbi-ali قوم یهود در طول بیش از سه هزار سال نبرد و مبارزه، آموخته است که دستی را که نم ی تواند قطع کند باید ببوسد، و آنگاه آن دست را به نفع خواسته های خود به کار گیرد. این نه تزویر و ریا و خدعه بلکه یک تکلیف شرعی برای نجات قوم محسوب میشود. بنا بر آنچه گذشت، نبرد اسراییل با ساکنان خاور میانه، - به زعم خودشان- نبردی

همان گونه که پیش از این اشاره شد هرکس با تاریخ دینی اسراییل و با مهمترین کتاب دینی آنان تورات، اندکی آشنایی داشته باشد میتواند این نکته را دریابد که نبرد اسراییل علیه دیگر مردمان خاور میانه و اشغال سرزمین فلسطین- به زعم آنان- بخشی از یک نبرد مقدس محسوب میشود که به این زودی هم خاتمه پیدا نخواهد کرد. زیرا این را وعده های خداوند به ابراهیم و اسحاق و یعقوب میداند که تمامی سرزمین های اسراییل و سرزمین موعود صفحه: 4 com.tahmasbi-ali نیل تا فرات را خداوند به آنان بخشیده است. 1 اکنون هم که این سرزمین ها در اختیار آنان نیست، خود را مالباخته و مغبون می پندارند یا وارثان بی عرضهای که نتوانسته اند از میراثی که خداوند به آنها تخصیص داده نگهداری کنند. و باز هرکس اندک آشنایی با تاریخ و متن مقدس این قوم داشته باشد میدانند که اعتقاد به برتری نژادی اسراییل، و سوگلی بودن اسراییل در پیشگاه خداوند، یکی دیگر از مهمترین ویژگی های این قوم است؛ و به همین دلیل آئین یهود، آئینی غیرتبلیغی است. نه تنها غیر تبلیغی، بلکه اگر کسی هم بخواهد به آن قوم پیوندد نمیتواند، مگر برای خدمتگزاری یا انجام کارهای پست. بنا بر این همهی اقوام غیر یهودی حداکثر می توانند خدمتگزار آنان باشند و گرنه قلع و قمع دیگران نه تنها گناه شمرده نمیشود بلکه منطبق با اراده ی خداوند 2 دانسته شده است. باز هم از نگاه دینی و متن مقدس تورات، هنگامی که این قوم نتواند ملت های قوی تر از خود را شکست دهد باید تالش کند تا با آن دولت و ملتی که ابر قدرت زمانه ی خود محسوب می شود به گونه ای

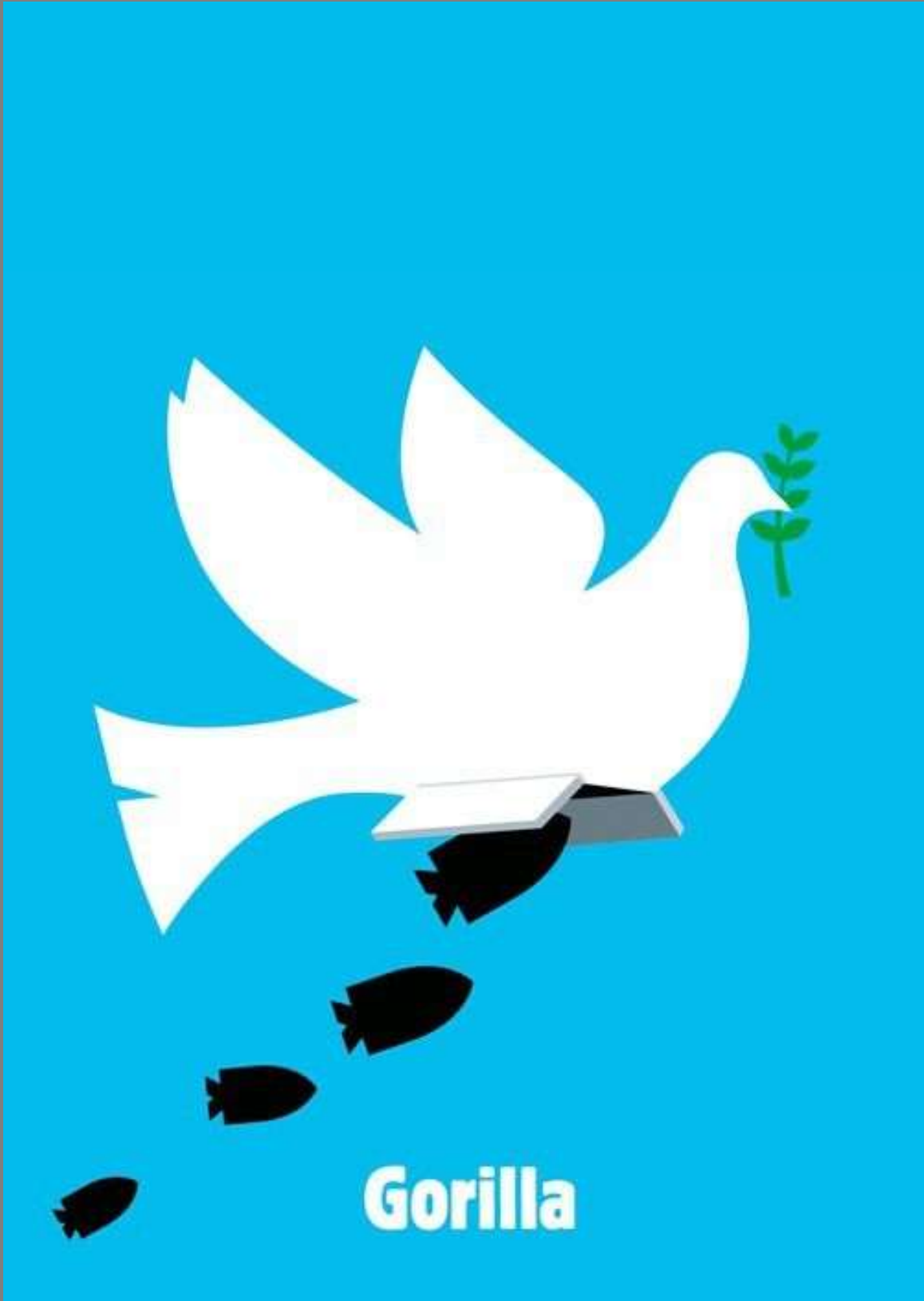
زیرا هنگامی که فقر و تحقیر شدگی فلسطینیان را میبینم، یا وقتی که خبر کشته شدن آدم‌ها را می‌شنوم اعم از آنکه فلسطینی باشند یا یهودی، اگر خود را به خواب هم بزنم، خوابهای پریشان میبینم. می‌توانم دلائل نسبتاً محکمی از تورات و قرآن ارائه دهم که بنیاد گرایان هر دو طرف با آنکه ظاهراً با هم نبرد می‌کنند، اما در واقع جبهه‌ی واحدی را علیه «حق» تشکیل داده‌اند. و باز هم میتوانم تجربه‌های تاریخ بنی اسرائیل را بیهاد آورم که هرگاه این قوم نقش قابیل را به خود می‌گرفت و به سبب فزون خواهی و سلطه‌گری خود، طغیان میکرد، پس از اندک زمانی به فروپاشی و آوارگی گرفتار میشد، خانهای قدس در آتش بیداد میسوخت، و یهودی سرگردان بر خرابه‌های اورشلیم، و پای دیوار ندبه سوگواری می‌کرد. اما شرح این دلائل بسی مطول است، و در این غوغای جاری کسی را دغدغهای بابت این دلائل نیست. من چه یهودی باشم، چه مسی‌حی، و چه مسلمان، در مواجهه با جهان امروز به جای آنکه به میانی دین‌های خودم استناد کنم، بهتر است که معیار مشترک پیدا کنم که نه در حوزه‌ی این اعتقاد یا آن اعتقاد باشد بلکه پذیرش آن برای همگان از هر دینی و هر ملیتی میسر

باشد. معیاری که منافع قومی و منطقه‌ای را نیز با منافع بشری و خرد جمعی در هم می‌جوشاند. هماهنگ کند.

هوشمند و درایتی که از خرد جمعی میتواند پدید آید، چندان قدرتمند خواهد بود که پرده از پنهانکاری‌ها ببرد. شاید هنوز بسی‌اری از مردم عادی در هر دو سوی این میدان نبرد همچون اسفند یار پاکدانه در توطئه‌ی قدرتطلبی گشتاسب‌های زمانه برای ترویج دین به نبرد برمی‌خیزند، و هنوز این مایه از خردمند ی‌پدید نیامده است که دریابند بسیاری از رهبران دینی و سیاسی، از دین، خدا، صلح، و امنیت، صرفاً بعنوان ترفندی‌سی‌استفاده می‌کنند تا اهداف پنهان خود را به ثمر برسانند. به گمان من، تالش برای توسعه و بسط خرد جمعی، در همه‌ی قومها و ملتها، از ملزومات حتمی و جدی برای سفر پایان‌ناپذیر صلح است، و آنجایی که مدعیان صلح به جای توسعه‌ی خرد جمعی، به تبلیغات احساس‌ی، عواطف دینی، یا به توسعه‌ی ترس می‌پردازند، غول فاجعه نیز بیدار خواهد شد. در این روزگار که ما هستیم، شاید بتوان اعالمیه‌ی جهانی حقوق بشر را بعنوان طلیعه‌ی گرایش انسان امروز به خرد جمعی

تلفی کرد. خردی که قرار است با معیارهای انسانی و برابری حقوق همهی انسانها و ملت‌ها اسرائیل و سرزمین موعود صفحه: 7
com.tahmasbi-ali به تشخیص حق و باطل پردازد. اگرچه مفاد این اعالمیه در عالم واقع جایی برای خود باز نکرده‌است، اما این هست که در این مورد همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها اتفاق نظر دارند. یا الاقل برای حفظ موقعیت خود ناچارند به‌آنچه در ظاهر پذیرفته‌اند وفادار باشند. همچنین این کار خدمتی به اصل دین نیز خواهد بود. زی‌را پیرایه‌های کمتری به آن خواهیم بست. و گمان میکنم ما مردم این سوی جهان، اعم از افغان و عرب و ایرانی، برای درمان زخمهای ناسورمان به خردمند ی بیشتر محتاج باشیم تا به برانگیختن احساسات و عواطف. و گمانم فلسطین‌یان نیز، پیش از آنکه مانند بنیادگراها درد دین و جهاد داشته باشند، درد آوارگی و بی‌خانمانی دارند، و دردهایی که انبوه‌تسل‌ی دهندگان مزاحم نمیتوانند درک درستی از آن داشته باشند. .
تابستان 1383 مشهد ویرایش مجدد
تیر ماه 1393





Gorilla